

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب العماح العجم - عماح العجم

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۲۶۵

۱۷۹۵۵

مجلس شورای اسلامی
دفتر ثبت کتاب

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

شماره قفسه ۱۲۶۵

ای همی هستی ز تو پیدا شد خاک ضعیف از تو توانا شد

۱۲۰

بسم الله الرحمن الرحیم
این کتاب در علم الدوا و معاری الی
سیدنا محمد بن یوسف
عقوبه بن ذوق
سیدنا محمد بن
الشیخ
الکلبانی
الکلبانی

عقوبه بن ذوق
سیدنا محمد بن
الشیخ
الکلبانی

۱۷۹۵۵

ازاد طالی اندی سلمه الله

بی کاوش مزکا سرهوی بنم نیست	نشرکده ناکشته رکی در بدم نیست
بر کستم از شعله بر روش روی	در سه هوس دو ختی بر هم نیست
در دست دل از بریم آم رسن اما	تاب نگی فرس جاه ذوق نیست
خوشید میا و بنظر گاه قبولم	در جبهه دل رغبت داغ کهنم نیست
در در زیم آن آنکه شمارند بر بیان	در صفحه روحیب شکاف دهنم نیست
شایسته آرام نیم طالی آخر	آن بی لکوم سر ذوق وطنم نیست

فرزک محمد



مجلس
کتابخانه
مجلس

۱۳۸۶

شماره ۱۲۶۵

۱۷۹۵۵

کتابخانه مجلس
کتابخانه مجلس
کتابخانه مجلس

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

خطی

منه سدی درین دایره
معلوم است هر کجا
از اوله غریبه را سمع
از اوله غریبه آمدند
بهر جز از اطسار المراطسار
اعوذ بالله من السطاه
بهر غریبه
اصول کما اصله مع
حسن کلا
مکن فیما لظاہر
بهر کما در نایه در صفا لا یلوه
بهر کما در نایه در صفا لا یلوه
بهر کما در نایه در صفا لا یلوه
بهر کما در نایه در صفا لا یلوه

اللفظ
توضیح
کلیات
بهر

بهر کما در نایه در صفا لا یلوه
بهر کما در نایه در صفا لا یلوه
بهر کما در نایه در صفا لا یلوه
بهر کما در نایه در صفا لا یلوه

۲۸۱

الحمد لله الذي ألهم اللغات والعبارة وليزر جرياتها على
 الالسة وسائر الالات والصلوة على حبيب محمد سيد البريات
 وعلى آله وصحبه وصحابه واهل بيته الطيبين الطاهرين
 المعترين من مصفات المشايخ المعصية مدونة بلغة فارس وكان
 راجعها في ملك اللغة غير فارس جعلت فيها ما في ملك ساوله على وجه
 لكل طالب تناوله جعلت في حق الاخر كل حرف على الترتيب بابا مستقلا
 ثم جعلت في كل باب لحن الاول على الترتيب كل حرف يوجد فضلا
 في الوسط ما بعد الاول وان اشتركت فيه كلمتان اعتبرت ما بعد
 الاول ثم في الالتهام والتمام ثم عند سوالي الاول الاعتبار
 وفيدت الحروف والحركات المشبهة في وجه لا يخفى على العقول
 المشبهة جعلت الاسماء والافعال وما بينهما قسما اخر
 وقد تمت لوجه لا يبستر لمن باشه وسميت بالفتح
 الكريمة الرضا وان يتعرف عيني وسائر الاخوات سورة القفا
 وطامعا من المستفيدين خيرة الدعاة وان ينطقوا بالاعتراف
 على الخطاء وباللذات النوفيق المعين وبه

بسم الله الرحمن الرحيم

خرب • خرم من كوت • خرتوب • خرب • خراب

خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب

خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب

خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب

خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب

خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب

خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب

خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب • خرب

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

ز زینب . ز کاتب . با کاف العا . ز حاب . با بفتح و اکمر

زینب **فصل الیمن سبزو اب** . بحذف الما من اوله . سبزو اب

سبزو اب . سراب . سهاب . سکنب . سدا اب .

بالدال العجم . سراب . سراب . سراب . سرخاب . سرخواب

سبزو اب . سرمد جوت . سکاب . با کاف العا . سنا اب .

سنب . سینب . سبزو اب . سبزو اب . سبزو اب . سبزو اب

سابع . سبزو اب . **فصل الیمن شاد اب** . شاد خراب .

سنب . سنب . بشدید الباء . شعب . شعب . و اثنا

دون الاول . شیان فزنیب . شتاب . شتاب . شتاب

شتر شیب . شراب . شرب . شکیب با کمر . شیب

فصل الطارط . طاب **فصل الیمن عوسب** . عذاب

عدو اب **فصل الیمن عاب** . عنبف . عرب . عرقاب

فصل الفاء . فز و اقب . فر شیب . یا بفتح . فز شیب . با کمر

فریب **فصل القاف** . قاب . قانب . قتب . قصاب

قطب . قصب . قتب **فصل کاف** . کاب . کایاب

کباب . کب . کب . با بفتح و اکمر . کز و اب . با کاف العا

شعبه
بوق

کرتب با کرتب . کرکتب . کشتت بران . کشت دران

کشتان . کعبیب . کلاب . بالنع . کلاب باقم الفاری

کلمه چوب . کلخن تان . کلون کون . کنت . کوان

کودان . کوراب . باکافالکار . کوشاب . کاب

کوشاب . باکاف . گوشت کوب . الاول والآخر میان گوهر

باکافالکار . کینب . فصل اللام لایب . لایب

لغاب . فصل الیم ماشوب . ما کوب . ما صاب

سروزاناب . مشکاناب . ماب . مناب . مصلب

مصلب

مصلب . بشدید اللام . مکیب . میجاب . مواناب

مویاناب . موییزان . مصاب . فصل اللام نایب

نیشب . بالکمر . نقاب . نقب . نخبیب . بالقم . نیایب

نینب . نکوب . نذب . فصل الهاء صیب . مهم لغب

نخشب . مهم نینب . فصل الیاء بیاب . فصل الواو و صوب

ووتب . ووتب باب الفاء . فصل الازاناب . ابرجت

ازان شانت . فعدو الثلثة بالمد . از ان پشت . از ان تبت

ازان شانت . ازان مانت . ازان منبت . ازان اینت

مصلب

از آنست . ازوست . از آن اینست . از اینست . است

بافتن کما یسجد رابطة الفاعل . است . بالکسر . استغنت . الخفة

کبر الحیم . القاسمة . البعوضة . الموات . الجیبت . الشبة

التفانت . انما . الکلاله . اذاعه . السریه . الخفته

الجابینه . اوقاب برنت . افند . است . الت . باله

الجت . الت . باله . ان جانت . الخجت . اندر گشت

است . باله . الفنت . انکشت . بکراه و العون . انکشت

بفتح کاف و الفاعل . اوست . او بخت است . اینست . ایناست

اینست

این جانت . این چنینست . اینست . اینکست . بکراه . النون

اینکیت . اینکست . سبکون النون . این کیت . بکونها

و بگفته ایضا . از آن است . از آن نش . از آن است

از آن اوست . الت لاث **صل الیاء** . پایات . بابیت

یاد و گشت . باز داشت . بافته است . بانست . بجز و الفاء

باین حواست . بالکسر . پست . با بقم . بت . بالفتح . بخت

بذ بخت . بدست . بر عشت . بر گشت . بر وشت

بر بر گشت . بالکسر . بست . بفتح الباء و الفاعل . بست . بست

بست

حفظان و او که در کتابت
 کسرخ با بقم کسرخ با کاف و الفکار کسرخ
 کسرخ با بقم کسرخ با کاف و الفکار کسرخ
 کسرخ با بقم کسرخ با کاف و الفکار کسرخ
 کسرخ با بقم کسرخ با کاف و الفکار کسرخ

بعضی کتب بدون الیا و قبل الییم کسرخ
 کسرخ با بقم کسرخ با کاف و الفکار کسرخ
 کسرخ با بقم کسرخ با کاف و الفکار کسرخ
 کسرخ با بقم کسرخ با کاف و الفکار کسرخ

کسرخ فصل اللام کسرخ بالفتح کسرخ
 کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ
 کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ
 کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ

کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ
 کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ
 کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ
 کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ

کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ
 کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ
 کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ
 کسرخ فصل الیم ماخ ماخ کسرخ

العین عارخ بالفتح عارخ بالفتح
 عارخ بالفتح عارخ بالفتح عارخ بالفتح
 عارخ بالفتح عارخ بالفتح عارخ بالفتح
 عارخ بالفتح عارخ بالفتح عارخ بالفتح

بابو بین العاو و الییم غلواج غلیواج
 غلیواج غلیواج غلیواج غلیواج
 غلیواج غلیواج غلیواج غلیواج
 غلیواج غلیواج غلیواج غلیواج

ماجر کات الثلث فصل الفاء فالج فیل اصبح
 فیل اصبح فیل اصبح فیل اصبح
 فیل اصبح فیل اصبح فیل اصبح فیل اصبح
 فیل اصبح فیل اصبح فیل اصبح فیل اصبح

فرخ فرخ بالکسر فرخ بالکسر
 فرخ بالکسر فرخ بالکسر فرخ بالکسر
 فرخ بالکسر فرخ بالکسر فرخ بالکسر
 فرخ بالکسر فرخ بالکسر فرخ بالکسر

باز آواز • باز بزم • باز بهار • باز خور • باز دوز • باز عمر • باز نوح • باز نور
 باز صور • بالذال المعجم • باز باقر • باز باباء اللغات • باز
 باز مالک • باز تبرداز • باز بنهر • باز اولاد اللغات • باز کین • باز اللغات
 باز از • باباء اللغات • باز از • باز کین • باز اولاد اللغات • باز نوح
 باباء و الواو العسکین • با بشه • دوز • باز اللغات • باز ی و از • بحر
 حرف العوا منه • باز کوز • باز اللغات • باز یوز • باز کوزیان
 بالانتر • باز • با بنی اقراز • با پداز • بنهر • بنهر • بنهر
 اساء • انشاء • افارم • بنهر • بنشور • مالک • شگور

نثر خنج • نشکج • نفع • نج • نون • نونج • بیج • لوج • حور • بالالف مقام
 الواو وقع النون • نفع • نفع • نفع • نفع • نفع • نفع • نفع • نفع • نفع • نفع
مصل الواو و اریج • وارنج • و اریج • و اریج • و اریج • و اریج • و اریج • و اریج
 ورتاج • ورتاج • ورتاج • ورتاج • ورتاج • ورتاج • ورتاج • ورتاج
مصل الفاء ح • حیح • حیح • فصل الباء • بیز و نج • بیج • فصل
حاصل الباء • اولاد الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء
فنون • فصل الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء • فصل الفاء
 مخرج المعجم • فصل الفاء • اریج • باعد • اولاد اللغات • اریج • اریج • اریج • اریج

بیتاز با بباء القادو بفتح بیتاز بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

بختیار بخار بخاور بختیار بخار بخاور بختیار

فاری ایفتا. بیمار پیور **فصل الثانی** تاز. تاز.

تازگستر. تاز. تباشر. تباکیر. تباشر.

تدور. تاز. اذاقن بکلامات بد معنی.

تقسیم. تریزار. تریز. تریزار. تریز.

تشیو. تقار. تقور. تکار. تکر. تشتر. تکر.

تناور. تدور. تکار. باناسی. تنور. توانگر.

توز. کمتدار. تیر دار. تیر. تیر. تیغ سر. تیمار.

فصل الحیم جاز. جاز. جاز. جاز. جاز.

جاز

جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز.

جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز.

جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز.

جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز.

جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز.

جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز.

جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز.

جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز. جاز.

جاز

بالقبح و ششور بالقم و شخوار و شوار و شتر و شتر و شتر و شتر

دگر و دلاور و دلیتر و دلیتر و دلیتر و دلیتر و دلیتر و دلیتر

دوار و دوان و دوان و دوان و دوان و دوان و دوان و دوان

دوشتداز و دوتهراز و دوتهراز و دوتهراز و دوتهراز و دوتهراز

دیار و دیار و دیار و دیار و دیار و دیار و دیار و دیار

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر و دیکر

دوار

دوشتداز

دیار

دیکر

دیکر

دیکر

دیکر

دیکر

دیکر

دیکر

دیکر

دیکر

دیکر

دیکر

زبان آورده ز تیر ز تکر بافتح ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت
ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت
ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت
ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت
ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت
ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت
ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت
ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت
ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت
ز تکر باضم و بایله و الحاق لغت

سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار
سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار
سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار
سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار
سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار
سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار
سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار
سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار
سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار
سو شمار سو فاره سو کوار بوز الدن قلم العود سو شمار

شکوه باکسر شکوه دار شکوه دار شمار شمار

شمار باقم شمار باکسر شمار شمار شمار

شمار باقم شمار شمار شمار شمار شمار

شمار شمار شمار شمار شمار شمار شمار

شمار شمار شمار شمار شمار شمار شمار

شمار شمار شمار شمار شمار شمار شمار

شمار شمار شمار شمار شمار شمار شمار

شمار شمار شمار شمار شمار شمار شمار

Handwritten marginal notes on the right side of the top page.

Handwritten marginal notes on the right side of the middle page.

Handwritten marginal notes on the right side of the bottom page.

Handwritten marginal notes at the top of the left page.

استغفار افرا زرخ الجوخ اوتخ

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

فصل الباء

بازخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

فصل الجیم

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

فصل الدال

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

فصل الراء

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

بابا زرخ مالبز و القار بابا زرخ مالبز و القار

المهمله لقله استعمالها بالجمه وفيدت المجات 2 معلما

فصل الثالث اباؤه باله و بالجمه ايه ايسره باله

ابن حوزو باله ايكند باله الصد اتخوذ اتخيد اوند

اردو باله في الاقل ارجمند ارجمند ارجند

ارغند ارمرزو اوند اوند بانقار باله از سر خود

ازمند باله از آو اسبر خود بالباد القاس اسبرو

بانقار استاوه استخوان رند اسفرود استفدارمند باله الدال

استفندمند ايكند ايسيا باوه استاوه في الاقل باله

سكنن و سب سكتن و سب سكتن و سب سكتن

وسين اللثا في المعجمه اوند افر و زرد اتبان كپووه الوند

افرو زيامدان افر ووه باله ال المعجمه امئيد بالتحقيق والتشديد

انده انداوه انده و باله المعجمه انكر و باله والنارسه ان فر

اوروه باله اورمرو اورند اي بزمرو ايزد ايلد ايلد

ايلد ماكر **فصل اليا** باليند بالباد والنارسه باز كيه بالباد

باروه پاوه و باليند بارو بند كافر و باغند بالكره الله باد آوزد

باغند باكنند بالباد باله نامداوه باله ال كسر فيها بايد

باغند با نيند باو كروه باو كروه باو كروه باي ويند كپووه

حرف الياو

بفتح السين وفتح الصاد
بفتح السين وفتح الصاد

و النال المحرق الاول . بيحند . بالاء والهمزة **بفتح** . بخرؤ . بيئد

بيئد . بالفاء في النان . بيئاد . بيئر زاد . بيئر زؤ . بالاء والالف

والزاء الفارسي في النان . بيئاد . بيئان . بيئد . بيئش حوزو

بيئد . في هذه الثلثة بالفارسي . لورا الكفند . بجر منند . جهور

بالاء والهمزة . بييا غازيد . **بفتح** لاء و تارة . نكر نند

بالفتح نكر سن دارؤ . نوزؤ . نعوئذ . بالفاء الهمزة **بفتح** . نند

نند . نند باؤ . تنومند . تنونند . اعلم ان تنونند . تلميذ ش كزؤ

بالفاء الهمزة . تكلأ ميند . تكلأؤ . تكلأمد . و حوند . و نرتت .

و نرت . و نارت . كلها منترادفة . نند و رزؤ . بالفاء النان

نولد **فصل الجيم** جاشن آيو جاونيد . جند . بالفاء الهمزة . جزؤ

جزؤ . جزؤ . و في الثلثة بالفارسي و بالفاء الهمزة و النان

جشم بيئد . جند . جكانؤ . و في هذه الثلثة الفارس و بالفاء

في الثالث . جمن بيئد . جند . فيها الفارسي . جئيد . جانانم

جؤؤ . بالفاء . جوب نوزؤ . بالهمزة الفاء فيها . جومؤؤ . جونيد

جهار مند . في هذه الثلثة بالفاء . جهؤؤ . و في الفارسي . جهئيد

بالفاء الهمزة . خاب لؤؤ . خاؤ **فصل الحاء** خاب لؤؤ

بفتح السين وفتح الصاد
بفتح السين وفتح الصاد

بفتح السين وفتح الصاد

بفتح السين وفتح الصاد

خاؤد بالبحر . خاز رزود . خاز سبید . خان زاز . خنجد . خلد

خداوند . خدا یاری دهد . خرد او . خرد . خرد . خرد . خرد . خرد

خاکسرو الفتح فی الزراد خرد مند . خرسند . خرسند . خرسند . خرسند

خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند

خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند

خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند

خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند . خردند

دلاؤ . دلنبد . دند . بالفتح . دند . بالفتح . دودج چکاز . دودج چکاز

دودج کند . دودج . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند

دودج کند . دودج . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند

دودج کند . دودج . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند

دودج کند . دودج . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند

دودج کند . دودج . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند

دودج کند . دودج . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند . دین بند

شعور . شفاؤ . شكم بنده . شكم ذرة . شلوار بنده . شوشاؤ

شغفند . شغفند . شغفند . بالمعنى ويراد فيه . شغفند . شغفند . ويراد فيه

شغفند . عدان اللغتان في اكثر استعمالتهما باللام موقع الدال

شغفند . شغفند . بالفتح والكسر . شغفند . بالكسر . شغفند . بالمعنى

شغفند . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى . شغفند . بالمعنى

والتاء والفارسيه فيما ...
والتاء والفارسيه فيما ...

فصل الميم

ما در زانو ... ما را نمانند ... ما ای خست ...
ما ای کر ... میند ... مجید ... مباد ... مبد بالبع ...
ماید ... میند ... مبد بالبع ... مراد ... مرفا رید ...
مرد ... میند ... مبد بالبع ... مراد ... مرفا رید ...
مرد ... میند ... مبد بالبع ... مراد ... مرفا رید ...

ویر ...
ویر ...

والتاء والفارسيه فيما ...
والتاء والفارسيه فيما ...

فصل الميم

ما در زانو ... ما را نمانند ... ما ای خست ...
ما ای کر ... میند ... مجید ... مباد ... مبد بالبع ...
ماید ... میند ... مبد بالبع ... مراد ... مرفا رید ...
مرد ... میند ... مبد بالبع ... مراد ... مرفا رید ...

ویر ...
ویر ...

دست دراز...
همیشه...
خوشمنده...
مویز...
همیشه...
خوشمنده...
مویز...
همیشه...
خوشمنده...
مویز...

ملاک نید...
اصل مداید **فصل الیاء** یاد...
پزغند...
پیکند...
پوزغند...

بالی فصل المان بخور...
و چو بالقصر...
انداز...
ایز...
ایزار...
آخیر...

ایستخوز...
ایز...
ایزار...
ایکدی...
ایز...
ایزار...
آخیر...
آخور...

اخفتر...
القنقار...
اخلم...
یاک...
واتکر...
اکخور...
یاک...
اکوز...

اکاز...
ادراز...
اداز...
ادزه...
ارامکار...
ان...
از بشینه...

از ریز کم...
اداز مایله...
ازاز...
بالبغض...
ازاز...
با کسر لغت...

دست دراز...
همیشه...
خوشمنده...
مویز...
همیشه...
خوشمنده...
مویز...
همیشه...
خوشمنده...
مویز...

دست دراز...
همیشه...
خوشمنده...
مویز...
همیشه...
خوشمنده...
مویز...
همیشه...
خوشمنده...
مویز...

اداز...
ازوز...
ازیر...
ما بلزاء الغار...
آستر...
مایلده...
استر...

بالبغض...
استوار...
استور...
استشیر...
اشکوار...
استراز...

اسفور...
اسفندار...
اسر...
اسکذاز...
با کسر...
الذال...
المو...

اسکدار...
مالینم...
سکذاز...
ب...
ما بلزاء الغار...
اسکندز...
اسم...

اشتر...
بجز حذف الالف...
اشتر غار...
اشتر واد...
اشتر...
اشتر...

اشفور...
اشقر...
اشکار...
اشکر...
بشده بدل اداء...
اغاز...

افزار...
اغند...
پز...
افذر...
افزید کار...
افزار...
افزار...

افسز . افسوزسکر . افسوزنگه . افکار . با لکاز . اکره . بالوبه
افسز (افسوزنگه) افسوزنگه (افسوزنگه) افسوزنگه (افسوزنگه) افسوزنگه (افسوزنگه)

اکره . الکره . بالمد . الفاز . بالکسر والفتح . آمار . بالمد . ایثا .
اکره (اکره) الکره (الکره) بالمد (بالمد) الفاز (الفاز) بالکسر والفتح (بالکسر والفتح) آمار (آمار) بالمد (بالمد) ایثا (ایثا)

انجام کاز . اجیره . اندز . انکار . بالکسر . انکشته . انکشته .
انجام کاز (انجام کاز) اجیره (اجیره) اندز (اندز) انکار (انکار) بالکسر (بالکسر) انکشته (انکشته) انکشته (انکشته)

انکوره . و فی عهد الشکر . مالک و لکسر . اوآز . اوآز . اوآز . اوآز .
انکوره (انکوره) و فی عهد الشکر (و فی عهد الشکر) مالک و لکسر (مالک و لکسر) اوآز (اوآز) اوآز (اوآز) اوآز (اوآز) اوآز (اوآز)

ایذن . ایذن . ایذن . ایذن . ایذن . ایذن . ایذن . ایذن .
ایذن (ایذن) ایذن (ایذن) ایذن (ایذن) ایذن (ایذن) ایذن (ایذن) ایذن (ایذن) ایذن (ایذن) ایذن (ایذن)

صفر . صفدر . بنج الدال الهمزة . و کسر . با . صوز . فصل الهمزة . بجا نشین
صفر (صفر) صفدر (صفدر) بنج الدال الهمزة (بنج الدال الهمزة) و کسر (و کسر) با (با) صوز (صوز) فصل الهمزة (فصل الهمزة) بجا نشین (بجا نشین)

طبله خور . کبیر . طرز کز . طبور . طومار . طیفز . طیفور . فصل الهمزة .
طبله خور (طبله خور) کبیر (کبیر) طرز کز (طرز کز) طبور (طبور) طومار (طومار) طیفز (طیفز) طیفور (طیفور) فصل الهمزة (فصل الهمزة)

فصل الهمزة . غار . غار . غار . غار . غار . غار . غار . غار .
فصل الهمزة (فصل الهمزة) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار)

غنجار . بانق . غنجار . بانق . غنجار . بانق . غنجار . بانق .
غنجار (غنجار) بانق (بانق) غنجار (غنجار) بانق (بانق) غنجار (غنجار) بانق (بانق) غنجار (غنجار) بانق (بانق)

قندر . قندر . قندر . قندر . قندر . قندر . قندر . قندر .
قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر)

صفر (صفر) صفدر (صفدر) بنج الدال الهمزة (بنج الدال الهمزة) و کسر (و کسر) با (با) صوز (صوز) فصل الهمزة (فصل الهمزة) بجا نشین (بجا نشین)

فصل الهمزة (فصل الهمزة) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار) غار (غار)

قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر) قندر (قندر)

Handwritten notes in the top left corner, possibly a list or index.

نیزه دار. غنیشتر. غنیشکر. نیکوکار. نیکوتر. نیکو فر.

فصل الواو وانکه

وارکار. وارکار. وارکار. وارکار. وارکار. وارکار.

ورکار. ورکار. ورکار. ورکار. ورکار. ورکار.

فصل الیاء

عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز.

عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز.

عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز.

عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز.

عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز.

عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز. عزاز.

Handwritten notes in the top right corner.

محصن. محصن. محصن. محصن. محصن. محصن.

فصل النون

ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار.

ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار.

ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار.

ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار.

ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار.

ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار.

ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار. ناکار.

Handwritten notes in the right margin.

Extensive handwritten notes and corrections at the bottom of the page, including various words and phrases.

جایگزین . جای نماز . جز . جزز . با لیم الفارسی و کون الزاد .

جوز . بافتح الراء . جز . جزز . جزز . جزز . با لیم الفارسی

جغین . با لیم الفارسی . جغه رز . جگینز . با لیم الفارسی فیها .

جلوینز . بفتح الفارسی . جلوینز . با لیم الفارسی . جواز . بافتح جواز

با لیم الفارسی . جواز رز . با لیم الفارسی . جوی تاز . ججاز مخز .

ججینز . جینز با لیم الفارسی فی هذه الثلثة . فصل الحاء . حوام منفر .

حذی باز . حخر . فصل الحاء . خاک بینز . خامسوز . خامیار .

خایه رینز . غوبوز . خرز . خزرکوز . غوزوز . خز . خلدوز

خوینز . خیمه دوز . فصل الدال . دراز . داز . داز . با لیم الفارسی

داینز . داینز . بار آء الفارسی . داموز . با لیم الفارسی . دراز .

دران روز . درز . بافتح . دوز . با لیم الفارسی . دوز .

دست آواز . دستاموز . دستاویز . دستساز . دستاویز .

دو آل باز . دویل باز . دینیز . دیر باز . دیکافراز . دیر باز .

رشتاخیز . رشتخیز . رسن باز . رعدا انداز . رمنز . ریزر .

رنگ رز . روز . روبه دوز . روستخیز . رینز . رینز . با لیم الفارسی

رنگ رز . روز . روبه دوز . روستخیز . رینز . رینز . با لیم الفارسی

جایگزین

جغینز

جلوینز

ججینز

حذی باز

خایه رینز

خیمه دوز

دستان در بیان

دو آل باز

رشتاخیز

رنگ رز

خوینز

داینز

دران روز

دست آواز

دو آل باز

رشتاخیز

رنگ رز

رنگ رز

ریش **فصل الزاء** زاز • با رأین الهک • زبان کز • زبینه

زردوز • زکاز • با رأین الکاف العین **فصل سین** سز • سز

سبز • سپز • بالبآء الفک • سبوز کسز • ستار • دیو انداز

سقاوینز • سیز • سخوینز • سرغاز • سرفراز • سرسبز

سرتیز • سرفراز • سروز • سوز • **فصل ثین** • سوز

شافروز • شباز • شبخیز • شبکیز • شب کز • بالکاف الفک

شترغاز • شترخ باز • شکار باز • شمشیر باز • شنگریز

شنگریز • شور کز • بالراء الفک • شور مینیز • شورینیز • مشکریز

شکر • شور کز • شور مینیز • شورینیز • مشکریز

فایده و بیان و جملات

فایده و بیان و جملات

فایده و بیان و جملات

فایده و بیان و جملات

شهر یوز • شیراز • شیرز • شیشه باز

شهباز • شهر یوز • شیراز • شیرز • شیشه باز

فصل الصاد صورت باز • **فصل الطاء** طراز • **فصل العین** عیز

عوز سوز • **فصل الغین** غاز غمز • باغ • باقم • غمز

بالراء الحنین • غمز • غمز • غمز • بافتک **فصل القاف** • قاز

قاز • بافتک • قز • قزخان • قزخیز • قزاز • بافتک • قراز

باکسر • قراوینز • قزاز • قزغز • قزغز • قزغز • قزغز

قوز • بالراء الفک • قیزوز • **فصل القاف** • قاز • قز • قز باز

فصل الکاف کار سز • کاریتیز • کار • کار • بالراء القاف

کار • کار • کار • کار • کار • کار • کار • کار

کار • کار • کار • کار • کار • کار • کار • کار

شیشه باز

فصل العین

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

شیشه باز

فصل العین

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

شیشه باز

فصل العین

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

فصل القاف

اوراق و بجز جاق

چند و برین

در پش

در یواس

در یواس

داس . دیوئیس . در پش . در یواس . و ستاس . و ستاس .

اوراق و باشا صبی و دلقی شولنه در که برنه نگار و بیخ است بست بی و نه که بود
دس . دکوئیس . دوک ریس . دیش . بالفتح . دیش . دیش . ماکوئیس .

باکستر **فصل الزاء** ریس . ریس . بالفتح . ریس . بالضم .
صاد و بکر و و جوف بیکن در زبانه

روشناس . بخزف ایبا ، و کوز ذکرها . روئیشناس . روئیشناس .
خرمن و کوشی و بلبو و کرمل

روناس . روئناس . ریچناس . ریوانس **فصل الزاء** .
اقا بلفنه بکر بر اوت

زادس . زکس **فصل الین** سپاس . سبکس . سپس .
شکر و منتق . بالندس صکره و اردینا

سرباس . سبپوس . سرباس . بالفتح . سرباس .
بگد و هریر

سرباس . سرباس . سرباس . بالفتح . سرباس .
بهر قظون

سرناس . سینوس **فصل الیه** شناس . **فصل الفاء** سرناس .
تختلش . فلناز . بویا . دش آغوس

فصل لطاء طاس . طاوئیس **فصل الیه** عدس . مشترکه . عروئ .
مرفس . مرفس . مرفس . مرفس .

عسکس . مشترکه **فصل الیه** غرس **فصل الفاء** فانس . فانوس .
کورکن کوز . عجم و کلبه

فپوس . فراپس . فرناس . بالفتح . فرناس . فریادرس .
غانی اولقی شدن و بجز وقت از خون

فغوس . فغلاس **فصل لکاف** کابوس .
سوزیم بوغن

کاسلین . کاموس . کائوس . کاورس . کبوس . کرباس .
چنق بلامی . صوغره . ابو دارغون . جهک طارس و صورت طارس و طار و وقت

کارس . کرفس . کرفس . کرفس . کرفس . کرفس .
بیسر . کر و ذ . کس . بالضم کفاس

کوس **فصل اللام** لاس . لبوس . لرس . لوس .
کرتنات دلبویا

قوی طوئش و جلوه ملامی
بیر طوئش

مستله

مستله

مستله

مستله

مستله

مستله

مستله

مشش . چشش . شم فرشتش **فصل الیاء** یلمه برین **باب الضاد** فصل الراء
(مخفی)
او درون صبا
صبا نانو
غند را کما

باب الصاد فصل الشین **فصل الخاف** فراض **فصل الیم** درین
اصول
اصول
اصول

باب الطاء فصل ان اب نشاط **فصل الباء** بط . بربط **فصل الخاء** خط **فصل**
اصول
اصول
اصول

فصل الراء رباط **فصل الین** سقوط . سقط . سبط . سبط
اصول
اصول
اصول

فصل الشین شاه . ببط . شه **فصل الفین** غلط .
اصول
اصول
اصول

فصل الخاف قهراط **فصل الیم** مبطاط **فصل النون** نبط **فصل**
اصول
اصول
اصول

فصل الواو ووطا **باب الظاء** فصل الثین **فصل الراء** قوط .
اصول
اصول
اصول

باب العین فصل الالف **فصل الدال** درین **فصل الراء** درین .
اصول
اصول
اصول

فصل الثین شفاع **فصل الفاء** قفاع . فقع **فصل القاف** قفلا **فصل**
اصول
اصول
اصول

فصل کاف کفخ . کون **فصل الیم** مایع . مطواع . مریم . مریم .
اصول
اصول
اصول

فصل النون نفع **باب الفین** فصل الالف **فصل** اب شیخ . ارفیق . ارفیق .
اصول
اصول
اصول

انغ . انوع . اشتر . امیغ . ارنغ . اثناع . اودرغ . اورانغ . امرغ .
اصول
اصول
اصول

باب الباء برغ . برغ . پلوع . پلوع . پلوع . پلوع .
اصول
اصول
اصول

بیا میغ . باغ . بحال مرغ **فصل التاء** تار میغ . تم مرغ . تره مرغ .
اصول
اصول
اصول

تفسیح . تساع . تاغ . تک مرغ . نوح . نوح **فصل الیم** جرانغ . جرنغ **فصل**
اصول
اصول
اصول

جرنغ . جیح بالفتح . جیح بالضم . جثناع . چکن مرغ . جوج **فصل الخاء**
اصول
اصول
اصول

جرك • خزان • طنك • منلك • مژان • مژان • مژان

مژان • مژان • مژان • مژان • مژان • مژان

مژان • مژان • مژان • مژان • مژان • مژان

مژان • مژان • مژان • مژان • مژان • مژان

مژان • مژان • مژان • مژان • مژان • مژان

مژان • مژان • مژان • مژان • مژان • مژان

مژان • مژان • مژان • مژان • مژان • مژان

مژان • مژان • مژان • مژان • مژان • مژان

نوك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك

نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك

نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك

نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك

نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك

نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك

نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك

نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك • نهيك

فصل الوداد

فصل الهماء

فصل اليباء

باب اللام فصل الهماء

Handwritten marginal notes in smaller script, including words like 'نوك', 'نهيك', 'فصل الوداد', 'فصل الهماء', 'فصل اليباء', 'باب اللام فصل الهماء'. Includes some numbers like 1000.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including 'فصل الهماء' and other words.

اول وقتها / چراغ قلمچ جفا / مونته دافنته / اول وقتها / با فلان / اول وقتها / اول وقتها / اول وقتها / اول وقتها

ابخل / اخلل / اذ کینل / اشنبول / اشکل / اضطلل / اسمال / اول / اول

ابنول / ابلول / ابئده سال / فصل الباء و پارتال / باجلل / ما تالان / با تالان / خلکول / با کف الکاس / بان / با چان الکاس / بندول / پزده دل

بر برسان / بزنغول با کاس / بزنغل / بزنول با کاس / بسنیل / بشکل / بشکلکول با نفی / بشکلکول با نفی / بز نهال / بز نعل / بز کول کاس / بز کول کاس

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

اول وقتها / با فلان / اول وقتها / اول وقتها / اول وقتها / اول وقتها / اول وقتها / اول وقتها / اول وقتها / اول وقتها

ابخل / اخلل / اذ کینل / اشنبول / اشکل / اضطلل / اسمال / اول / اول

ابنول / ابلول / ابئده سال / فصل الباء و پارتال / باجلل / ما تالان / با تالان / خلکول / با کف الکاس / بان / با چان الکاس / بندول / پزده دل

بر برسان / بزنغول با کاس / بزنغل / بزنول با کاس / بسنیل / بشکل / بشکلکول با نفی / بشکلکول با نفی / بز نهال / بز نعل / بز کول کاس / بز کول کاس

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول / بشکلکول

بجمل و فرحال . فرخول . فندل . فون . فیال **فصل القاف** فقلان فقلان

بافتار سین . زلال . زول . زنده پس . زوال . زول . زوال . زنیال

فصل الین ساد زول . سان . سبل . سبل العاکر . سؤل . سطل . سفال . سکل . سکول . سئل . سئل العاکر . سئل

شاه بان . شامول . شال . شکان . شل . شکان بکر . شکان شیل

شکل . شکیل . شفال . شفال . **فصل الصاد** صفال **فصل الطاء**

طریفیل . طنبل **فصل الین** عقول **فصل النین** غان . غبال . غبیل

غول . غل بضم واکر . غفلن . غجال . غول . **فصل الفاء** فال . فیل

بجمل و فرحال . فرخول . فندل . فون . فیال **فصل القاف** فقلان فقلان

بجمل العاکر . جل بالهله . قزبل . قفل شکر . قانبل . قیفال . قندیل

فصل کاف کاجان . کاجول . کاد افزول العاکر . کاکل . کال . کانون

کانون . کول . کلان . کلون بضم . کلون بفتح . کجال . کوال . کویال العاکر

کوجان . کوردل . کوشمال . کاند . کل بفتح . کل بکسر . کولان

کسجل . کینال . کویان . کول . کول العاکر . کجال **فصل اللام** لال

لعل **فصل الیم** لول . لعل . لال مال . لالی کول . لشان

لشال . لاکول . لجل . لکل . لند . لندر . لندر مال . لکل

قوت و سلاق و حوض و مشرب

آذران • ابوممان • ازمان • آزدن • باغچه • آژکن • اسپستان
آشتربان • آب زوئن • آبتشن • آویشن • آتش کون
آختن • آخریان • آذرکون • آرییان • آزیون • آبدان
بغچه • آبدان • آبرکن • آبتن • بابا • المنقوله • نبطه • آهوه
آش دان • آذریون • آتشیجان • آذین • آزن • آزان
آزنون • آزنوان • آزان • آزان آن • آزان آمان
آزان این • آزان اینان • آزان ایشان • آزان شان
آزان من • آزانان • آزرالمن • آزرهمن • آژکان

آژکن

سپهر و آشنه بلبل

آژکن • آژمان • آژاء الفارسی • مذده الثلثه • آسان • آسوخان
آمنون • آنگیان • اسپنون • آذون • آموان • آپند
آندمکین • آمان • آستون • آستین • آسمان • آسپان
آستان • آستنان • آسیان زن • آشان • آمین • آتاش
آفرین • آفرزون • آفرزوان • آفان • آسون • آفان
آگین • امیرماستان • آن • آلیان • آن آمان • آسک
آینکسان • آن ایشان • آن این • آن اینان • آنبان
آسخون • آلمن • آذرون • آندومکین • آندون و او

آژکن

ایریاده کاتن • انگیکن • انگشت کین • ازمن • انگیسون
 ازین • انگیسون • آن من • افستین • این • اینان
 اینسون • آوان • آوادان • اورمان • امین • امون
 این گمان • امین • امون • ایزان • ایتان

بابیاء المنشاة الخمائنة وکوزبا موحده الخائنة ایضا کامة • کنون
 امان • اورجین • ایشان • این • ایشان • ایوان • کنان • غار
 آن جهان • آن کان • این • اینان • انگشتی کن
 آمادان • انبازان **فصل بابان** • بازن • باشکان

بابان

بادیان • بادبان • بادوان • بادبرین • باروان • باران
 بازرگان • باستان • باسان • باسامان • باغبان • باخوان
 پاک دامن • بالان • پالان • پالین • پالین • پایشان
 بران • بران • بران • بران • بران • بران
 برین • برین • برین • برین • برین • برین

برشته • اوکرواک • اوکرواک
 برون • پروین • قدخون الوالییا • کامة • پروین • پروین
 پرمون • پریان • پریشان • پریان • پریون • پریون
 الفارسیان • پریان • بهما و بالفتح • شان • فکوزبالو و بعدلسا • پستان

پستان ^{مستند} • بضم الفارسی • پشورین • بابا و اولاد الفارسیین • بز بخت
 بزین • بولکان • پاستوان • بغداد • بکن • بلیان • پندکن
 پنجگان • پنجین • پند آمیزین • پستوان • پشویون • پنهان
 پشویان • بونکان • بوری زن • پوستیان • پوستین بالونی
 بولکون • بولکان • بوی داران • بن • بهاران • بهان • بهین
 بهندان • بهرمن • بیابان • بهقان • بهمن • بهین بان
 پیروان • بیابان • پیراهن **فصل** • تابان • تابرسن
 پاستان • تابستان • تابان • تابان • تابان

تاوان

تاوان • تاوه بریان • تبرزین • تیان • تبرزن • تکران
 تکلان • تکیان • ترجان • ترتمین • ترتمون • تره امن
 ترسان • ترسیان • ترسیان • تله زنان • تین
 توبان • توران • توپرسن • توستان
 توشان • توشان • تون • تویان
 تهن • تهرنان **فصل** • چارمین پالان • جامدان
 چاروب زن • چامین • جامکان • جان • جامان
 چاویدان • چاکان • چوانان • چوانین • چوامن

تاوان

چرامین ^{خوار و ملک} • چوبختن ^{ایر سوزلو} • چوئران ^{مورف} • چشتم زن ^{مورف} • چشمن ^{پیشام}
 باکار نیها ^{خارج ایچدی بورا} • چمن ^{سککین} • چلیچین ^{ایچدی بورا} • چمن ^{ایچدی بورا} • نمازه وان ^{ایچدی بورا} • چمین ^{ایچدی بورا}
 چشان ^{ایچدی بورا} • چندان ^{ایچدی بورا} • بانفاری می مده الثلث ^{ایچدی بورا} • چنبنده کان ^{ایچدی بورا} • چندان ^{ایچدی بورا}
 چنیزین ^{ایچدی بورا} • چنینا ^{ایچدی بورا} • جوان ^{ایچدی بورا} • جوانان ^{ایچدی بورا} • چوبالان ^{ایچدی بورا}
 چوبان ^{ایچدی بورا} • چوپین ^{ایچدی بورا} • چوپکین ^{ایچدی بورا} • چدان ^{ایچدی بورا} • چوپین ^{ایچدی بورا}
 چولشن ^{ایچدی بورا} • چولکین ^{ایچدی بورا} • چولان ^{ایچدی بورا} • چوکان ^{ایچدی بورا} • چومن ^{ایچدی بورا}
 چون ^{ایچدی بورا} • چویان ^{ایچدی بورا} • چمان ^{ایچدی بورا} • چمان ^{ایچدی بورا} • چمانیان ^{ایچدی بورا} • جهودان ^{ایچدی بورا}
 چین ^{ایچدی بورا} • چیشان ^{ایچدی بورا} • چیلان ^{ایچدی بورا} • **فصل الحاء** • چردان ^{ایچدی بورا}

چوون ^{سکوره آت} • حلقه چین ^{مردان} • چران ^{ایچدی بورا} • **فصل الحاء** • چران ^{ایچدی بورا}
 خائون ^{تلم فوججا} • خارون ^{خوار و روز و دان} • خارنان ^{قازنان} • خاکدان ^{ایچدی بورا} • خاکسردان ^{ایچدی بورا}
 خامدان ^{ایچدی بورا} • خانان ^{ایچدی بورا} • خامیان ^{ایچدی بورا} • خاندان ^{ایچدی بورا} • خان ^{ایچدی بورا}
 خانه کان ^{ایچدی بورا} • خابن ^{ایچدی بورا} • خاخون ^{ایچدی بورا} • خدایکان ^{ایچدی بورا} • خراطین ^{ایچدی بورا}
 خوابان ^{ایچدی بورا} • خوچین ^{ایچدی بورا} • خومان ^{ایچدی بورا} • خوک زمین ^{ایچدی بورا} • خاقان ^{ایچدی بورا} • خمدان ^{ایچدی بورا}
 خومن ^{ایچدی بورا} • خوران ^{ایچدی بورا} • خوربان ^{ایچدی بورا} • خورتن ^{ایچدی بورا} • خشمکین ^{ایچدی بورا}
 خشین ^{ایچدی بورا} • خقتان ^{ایچدی بورا} • خقتان ^{ایچدی بورا} • خقتان مشرکه ^{ایچدی بورا} • خاامین ^{ایچدی بورا}
 خندان ^{ایچدی بورا} • خوجه نامشان ^{ایچدی بورا} • خودپین ^{ایچدی بورا} • خولستان ^{ایچدی بورا} • خوچین ^{ایچدی بورا}

اقدوس طوت قفا ، ندرت صفتی ، سید کلید و بطلان انشا همیشه
 بلون ، زرخیزین ، رخشان ، رزقین ، رخین ، رزبان ، رین
 کونوج ، ایک اور کونوج کونوج ، سید کلید و بطلان انشا همیشه
 رشکین ، ریش ، رین ، رزقین ، رین ، رزبان ، ریشون
 بلکاف العاکر ، رمان ، رنکان بالکاف العاکر ، رموان ، رین ، رین
 رنک زن بالکاف الفارسی ، رنودکان ، روزبان ، روان ، روزن
 رنوشن ، رنوشندان ، رنوشن ، رنوشن ، رنوشن ، رنوشن
 بالفتح ، رومیان ، رومین ، رومین ، رومین ، رومین ، رومین
 ریزان ، ریزان ، ریزان ، ریزان ، ریزان ، ریزان
 ریون **فصل الزاد زبان** ، زبانتران ، زبان بالکاکر ، زبیرین ، زین
 اردو زبان

کسش ، خلقه ، اوز ، التوندلو ویراقان ، دلکچ و نور ،
 زرد ز زمین ، زرفین ، زریقان ، زریین ، زین ، زفان
 زفر و دین ، زبون ، زفرین ، زکان بالکاکر ، زلیقین ، زمان
 زمین ، زمینان ، زکندان ، زندان ، زمستان ، زمینان بان ، زمینان
 زندان ، زنگار زمین ، زنگلی هست بالکاکر فیما ، زن ، زن مالکاکر
 زنیق ، زوپین ، زورین ، زبندان ، زیان ، زیان بالکاکر ، زین
 زیتون ، زین ، زینوان **فصل الین سامان** ، ساربان
 سارزن ، سانگان بالکاکر ، ساین ، سانگین ، ساوین
 ساین ، سیوان ، سان ، ستون ، سپند چین بالکاکر سپین

طول و وجوه را تا ...
شورکین ، شوپین ، شهدستان ، شون ، شهرستان

شیر و مضافی ...
شیراز ، شیرازبان ، شیوازبان ، شیرین ، شیون

مردوف ، بوکله ، بوکله ...
فصل الصاد صابون ، صندزاران ، صحن ، صنع کن فصل الصاد

مردوف سرریش ، اوجاق ...
ضربان بالجمعه **فصل الطاء طبان ، طبان ، طبان ، طلق الیدین**

مردوف ، طبرستان ، طوطیان **فصل المین عطر خون**

عطر زون ، عطن ، عطفان **فصل النین نوان ، نون ، نون**

نابون ، نونوان ، ننگین ، ننگین ، نغان ، نکلین ، نغوان

فصل اناء ، فرزان ، فرارون ، فراوان بانعم ، فرخویدون

فرزندان

فرزندان ، فرمان ، فراوان باکس ، فرزین ، فرنگین ، فرمان

فرون ، فروتن ، فرخای دو چین ، فرودین ، فرودین ، فون

فرعین ، فرکن ، فرکان ، فرپون ، قرکن ، فزون ، فرپون

فروردیان ، فبان ، فسون ، فکان ، فغان ، فذاتن ، فلیوان

فغان ، فوگان **فصل القاف قازغان ، قانون ، قان ، قران**

قرکن ، قرغان ، قرآن ، قاطبان ، قلیوان **فصل کاف**

کابین ، کانون ، کاربان سرای ، کاردان ، کارکن ، کارین

کاسه سفالین ، کاکیان ، کامون ، کامین ، کالان ، کازان ، کابان

کاشانه سفالین

Handwritten marginal notes in various directions, including 'فرزندان' and 'فصل الصاد'.

^{مراد از سحر و جادو است}
 کاوان . کانون . کان باغفارسه یا الفانیا . گاوانین . گاوزن
^{اوجا کو بر او من} ^{معدن} ^{جان}
 کانون . گاویان . گاوزبان . گاوین . کامندان . کمندان
^{صورت اوستا}
 کبان . کبوتربان . کزه کان . کسان . کتران . چون . کرمین
^{قدن} ^{سیدستان} ^{نظران} ^{سورکاک} ^{سورکاک} ^{سورکاک}
 کران باقیع . گردان بالکاف العاصی . کران بالکاف العاصی . کربانوشان
^{چوپلیک}
 کنکینین . کندنان . کتین . کندن . کاروان . کفن . کلابدان
^{معروف} ^{معروف} ^{معروف} ^{معروف} ^{معروف} ^{معروف} ^{معروف}
 کلبستان . کلبین . کلخان . کردون . کردن . کرزیان . کرزبان
^{معروف} ^{معروف} ^{معدن} ^{فنگ و قاقلی}
 کردکون . کردستون . کردمن . کردن یغیم الزنبا . کرزن باغچین
^{معدن} ^{معدن} ^{معدن} ^{معدن} ^{معدن}
 کرکین . کرکین باغسار فیهما . کرمایان . کرماکان . کرکاکان

کرمدان

^{چوپلیک}
 کرمدان . کرختن . کرزبان . کرریان . کرپوان . کرزندان
^{اورجک} ^{اطلانان}
 کرزمان . کرکین . کران . کرستان . کشتی بان . کرنگین
^{بوشاد و گ} ^{اوز نو و بستان عراج} ^{بیلدا} ^{بیلدا} ^{بیلدا} ^{بیلدا}
 کشتن . کلان بالقمع والضم . کلاو مکن . کلستان . کلشن
^{بوز و دو در بودنی} ^{بویوک و بویون} ^{کلوه ایلیج} ^{سورکاک} ^{بیشا}
 کلکین . کلکون . کلندان . کلن سزین . کل خون . کلیدان
^{کریم سفال} ^{قزبان} ^{شکر و صفا} ^{سورکاک}
 کان . کان آسمان . کاندان . کانت . کمتین . کرزین
^{چو رین و قاقلی} ^{ایرکلو و بوسو} ^{چوریان} ^{نندایا کلوه} ^{قوتوروز}
 کین بالقمع . کین بالضم . کین باضم . کندم کون . کنده دهن
^{ایرکان} ^{دین کوش} ^{شیدیا} ^{چوبان} ^{هوناقا}
 کز باقیع . کز بالضم . کنون . کواره وان . کو زبان . کو زین
^{قزبان} ^{سورینا و کلوروز} ^{سورینا و کلوروز} ^{سورینا و کلوروز} ^{سورینا و کلوروز}
 کورستان . کوین . کو زبان . کو زبان . کو زبان . کو زین
^{سورینا و کلوروز} ^{سورینا و کلوروز} ^{سورینا و کلوروز} ^{سورینا و کلوروز}

کوردان و اولکل و بان و اولکل

در بیان بیاض

کوه خندان، کوه پهن، کوه ناگون، کوه کون، کوه یون، کوه کون

کوه مین، کوه مونی، کوه گشتان، کوه مدان، کوه مستان، کوه مزان

کوه کین، کوه کینان، کوه کینان، کوه کینان، کوه کینان

فصل اللام لادن، لافرن، لاکه کون، لیان بالکار، لختان

لشون، لشون فیها بالکار، لشون، لشون، لشون

بالکاف بالکار فیها لنگان، لنگان لنگان، لوییان، لوناگون

لکن، لوشون، لیکن، لیگون **فصل المیم** ما یون

کوه خندان، کوه پهن، کوه ناگون، کوه کون، کوه یون، کوه کون

کوه خندان، کوه پهن، کوه ناگون، کوه کون، کوه یون، کوه کون

کوه مین، کوه مونی، کوه گشتان، کوه مدان، کوه مستان، کوه مزان

کوه کین، کوه کینان، کوه کینان، کوه کینان، کوه کینان

فصل المیم مادن، مافرن، ماگه کون، میان بالکار، مشتان

مشک زمین، مشون، مشون، مشون، مشون

مهر بان، مهران، مهران، مهران، مهران

مکون، مشین، مشینان، مشین **فصل النون** نمانون

کوه خندان، کوه پهن، کوه ناگون، کوه کون، کوه یون، کوه کون

در بیان بیاض

کوه خندان، کوه پهن، کوه ناگون، کوه کون، کوه یون، کوه کون

کوه خندان

اینجق و تیز و او را و ایستاد و بیل
اورونکن

پهین • میهنستان • چندان **فصل الیاء یازان** • یازان • یازان
سعد • قصد • سید و صیاد

یازان • یازان • یازان • یازان • یازان • یازان
نیکو • نیکو • نیکو • نیکو • نیکو • نیکو
نیکو • نیکو • نیکو • نیکو • نیکو • نیکو

یکان • یکون • یالمن **باب الو او فصل الف** آب جو
مشد • معروف

قاشا • ارکون • کتک • کتک • کتک • کتک
ارزو • اشکو • اشکو • اشکو • اشکو • اشکو
ارزو • اشکو • اشکو • اشکو • اشکو • اشکو

اشو • آمو • آمو • آن لو • آن لو • آن لو • آن لو
ارکین • غیرت و بیاد و سید و کتک
ارکین • غیرت و بیاد و سید و کتک

او آمو **فصل الیاء** باذرو • بکون الدال لهجه • باذرو • باذرو
بیتزه و بیاد کن

باذرو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو
بازرو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو
پارو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو

سندک • بدیم • سید و کتک • سید و کتک
پارو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو
پارو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو • پارو

بیرونون اینجق که جو با نام و ساز و نو تو زار

قوش • آید • آید • آید • آید • آید • آید
قاشا • قاشا • قاشا • قاشا • قاشا • قاشا
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو

پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو

پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو

پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو

پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو

پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو

پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو

پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو

پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو
پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو • پاشو

فراژنو ^{سروان} فرو ^{اشد} فلو ^{بگون عقل} فنو ^{الدامع} قنو ^{بربادی}

کاسمو ^{قاسبق فل} کاو ^{تشم} کاو ^{صفر بدار} کاو ^{خبر کاو}

کالو ^{ایلم سرگذشت} کینو ^{انور غردو کله} کینو ^{بیزوار} کینو ^{تخلیق}

کسو ^{بیزک اشغرت} کسو ^{قبور قور قیقا} کسو ^{کله کله} کسو ^{قیر و قارداش}

کدبانو ^{اوله قانون دانگا} کرد الو ^{نوز ایل شین} کرد الو ^{کله کله} کرد الو ^{ایله ساق}

کذرفایا ^{بیز از وایسه} کفته ^{کله کله} کلاو ^{کله کله} کلاو ^{کله کله}

کلو ^{بوزن} کان ابرو ^{مروف} کندرو ^{کله کله} کندرو ^{کله کله} کندرو ^{کله کله}

کشتو ^{براصدات} کنو بافتح ^{کند} کو ^{کله کله} کو ^{کله کله} کو ^{کله کله}

کینو

کینو ^{اشد} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

کینو ^{کینو} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

کینو ^{کینو} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

کینو ^{کینو} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

کینو ^{کینو} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

کینو ^{کینو} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

کینو ^{کینو} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

کینو ^{کینو} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

کینو ^{کینو} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

کینو ^{کینو} کینو ^{کینو} کینو ^{کینو}

آگه الایه الایه البان کبوة الفته الوحه الفته
 قزاقنته عوش نجیل بکونک بیکل بولاشتن ضعیفه وارسته
 الفقیده الی افروزینه امالیله الوده امازه
 امه امشینه انکه امخته امینده امیره انشته
 انزده انده انوه الجوه الجوه کرفته ایله اچینه
 اندزه اندره اندرکایه اندرون اندوشه اندوه
 اندوزه انده اندیشه انزه انگار انگاشته نیکینه
 انگه شده بالنگر انگشوانه انگشته انگشیه انگلیله انور
 آواره انکه انوه آواره آواره آواره آواره

آویزه

دفتره صریق چانور و فوج و چکک
 آوری اولیته اوله اوله اونزنده اولیه ایانه
 ارغون و دوک کچکلتا بزچیره آش واه دیکل
 اهسته اچته اچته اموبره انسه اچ ایاره
 حزندیا قوخ ایه بیو که بختلک شخانی
 ایزه ایزه ایکندریه امپانه انزاه اینه انسه
 ایشته اچنده اچنده اچنده اچنده اچنده
 بایونه پاتاوه پاتاوه باتونه پاتید پاپه باخره
 باضه بادامتره یاچله بادیه بادیره بادخایه بادزیمویه
 بادافراه بادافراه بادریه بادریه پادشاه بادرفره
 پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه پادشاه

پارچه و طبله زن خانه قورن
 پارچه باور سی
 پارچه باره پاره پاره پارچه پارچه باره
 عذر و باج
 باره پاره پارچه پارچه پارچه باره
 باره پارچه باره پارچه باره پارچه باره

باره پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 باره پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 باره پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 باره پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 باره پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 باره پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 باره پارچه پارچه پارچه پارچه باره

پارچه

پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره

پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره

پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره
 پارچه پارچه پارچه پارچه باره

جایگاه جایی پناه جایگاه بجوز حذف لالت شش و کذا یف بخاره

میشله و مه پناه و ماه جیحله نعل لیمین جیحله الخیم جیره

چراغ پناه چراغ پناه چراغ پناه چراغ پناه چراغ پناه

چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه

چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز

چازه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه

جوازه

جوازه جوبه جوبینه جوبه جوبه جوبه جوبه جوبه جوبه جوبه

جولاه جولاه جولاه جولاه جولاه جولاه جولاه جولاه جولاه

چهارده چهارده چهارده چهارده چهارده چهارده چهارده چهارده

چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه چشمه

چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز چلغوز

چازه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه

جوازه

فصل الحاء

فصل الخاء

فصل الحاء

فصل الخاء

بفتح العا والکة زواجره زواله زوانه بانفع زواجره
زوانه بانفع زواجره زواجره زواجره زواجره زواجره
زواجره زواجره زواجره زواجره زواجره زواجره

فصل

ساده سوده سارزه سازنده سله سالخورده سانه

سائینه هذا المعنى هذا الاسلوب قبيح فكل ما يطرأ على الزمان كما ترى في مثل ساجده

سائینه سائینه سائینه سائینه سائینه سائینه
سائینه سائینه سائینه سائینه سائینه سائینه
سائینه سائینه سائینه سائینه سائینه سائینه
سائینه سائینه سائینه سائینه سائینه سائینه

سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه
سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه
سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه

سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه
سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه
سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه

سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه
سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه
سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه

سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه
سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه
سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه سوجه

سواد سبوره سبله سون سبه سئینه **فصل شین**
شاوره شادونه شادمانه شادوه شاه شاه شاه
شامه شازده شاعره شاه راه شاه شادوه شاه شاه بگور
احمدانده و ما قبله که از امثال شایسته شاکینه شایر و ماه شباکه
شبانگاهینه شاکردان شبانه شیاره شیاره شیاره شیاره شیاره
شبه شبه شبه شبگاه شبه شبزده شبه شبانه شولنده شاره
شرفه شرفه باغچه و اکثر شادوه شعله شعله شعله شعله شعله شعله
شرفه باک شکاسه شکافه شغانه شکره شکبه شفته باغچه شکته

سواد سبوره سبله سون سبه سئینه **فصل شین**
شاوره شادونه شادمانه شادوه شاه شاه شاه
شامه شازده شاعره شاه راه شاه شادوه شاه شاه بگور
احمدانده و ما قبله که از امثال شایسته شاکینه شایر و ماه شباکه
شبانگاهینه شاکردان شبانه شیاره شیاره شیاره شیاره شیاره
شبه شبه شبه شبگاه شبه شبزده شبه شبانه شولنده شاره
شرفه شرفه باغچه و اکثر شادوه شعله شعله شعله شعله شعله شعله
شرفه باک شکاسه شکافه شغانه شکره شکبه شفته باغچه شکته

سور

دکلمش

اسایش . آرزیش . اسپوش . اشش . اسریش

بغایر غیر میدان میدان

آغایش . آغوش . آفریش . آکیش . آکیش

قندرش بختی و فکاه و خیل باغ یادش و اکک بعد و ابر

الایش . آویش . آویش . آویش . آویش

بوشدیش کوکورد و بیج با بیلین الف و سیرین سولاف و خواب

بارکش . بارش . بارش . بارش . بارش

بولدیک بصدق

بخشش . بدوش . بختایش . بدکیش . بدکیش

و سطریش بدوش و بارش و بارش و بارش

برش . پرخش . پرخش . پرخش . پرخش

بوسه زدن وقت و دار کوه اسراچی کجه بیل و سبزش

بریش . نیش . نیش . نیش . نیش

بر معا صدقه و فوره ادله در مباحی

نیش و نیش و نیش و نیش

دور باس **مرخش بالفخ** **مرخش بالضم**
بوز طفاة
بلد و بلد روى و رسم ايد و الارج
شون

فصل اول **ریش ریش** **ریش ریش**
الدم اللدائق و ش و لایقند بله و بکره او نور
پودیش و پوریکه

بالکسر زوایش **ریش ریش** **ریش**
بلکه کسیندن
بلد و فقی
طفاة

بالضم ریش **روایش** **رویش**
بوزک و بی
دوان

ریش **بالکسر المحوله** **فی البلب**
یکه و باش بارت و یا نور چین

فصل اول **زاروش** **زخش** **زهش**
عطار و بلد زری
الکمر سفل
چشم لوسپی

فصل اول **سیرش** **سروش**
سکاف و باش ارج
جوش

سروش
سکاف و باش ارج
جوش

احتمالاً بهر
چون تویم جیای و یا جیای که
چون تویم جیای و یا جیای که
چون تویم جیای و یا جیای که
چون تویم جیای و یا جیای که

ریش
ریش
ریش

زاروش
زاروش
زاروش

سروش
سروش
سروش

سروش
سروش
سروش
سروش

سروش **سروش** **سروش**
سروش
سروش
سروش

سروش **سروش** **سروش**
سروش
سروش
سروش

سروش **سروش** **سروش**
سروش
سروش
سروش

سروش **سروش** **سروش**
سروش
سروش
سروش

سروش **سروش** **سروش**
سروش
سروش
سروش

سروش **سروش** **سروش**
سروش
سروش
سروش

سروش **سروش** **سروش**
سروش
سروش
سروش

سروش **سروش** **سروش**
سروش
سروش
سروش

سروش
سروش
سروش
سروش

سروش
سروش
سروش
سروش

سروش
سروش
سروش
سروش

سروش
سروش
سروش
سروش

فَشٌّ (صورت و بگدنش) / كَاوَدُوشْ (كوكب و بیدار) / كَاوَمِشْ كَاَشْ (صوفه)

فَشٌّ / كَاوَدُوشْ / كَاوَمِشْ كَاَشْ

كُرَيْشْ كَاوَمِشْ كُرْدِشْ / كُرْدَنْ كَشْ / كُرْدَه بَايشْ

كُرَيْشْ كُرْدِشْ / كُرْدَنْ كَشْ / كُرْدَه بَايشْ

كَنْدَه لَاشْ / كَنْدَه وَشْ / كَيْشْ كَرْدِشْ كَفَشْ

كُوشْ / كُوشْ / كُوشْ

بَا كَا فَا لَعَرَبِي كُنْشْ / كُوشْ / كُوشْ

كَلَامْ شْ / كُنْشْ كَيْشْ / لَاشْ لُوشْ مَاشْ

كَلَامْ شْ / كُنْشْ كَيْشْ / لَاشْ لُوشْ مَاشْ

فَشٌّ / كَاوَدُوشْ / كَاوَمِشْ كَاَشْ / كُرَيْشْ كَاوَمِشْ كُرْدِشْ / كُرْدَنْ كَشْ / كُرْدَه بَايشْ / كَنْدَه لَاشْ / كَنْدَه وَشْ / كَيْشْ كَرْدِشْ كَفَشْ / كُوشْ / كُوشْ / كُوشْ / بَا كَا فَا لَعَرَبِي كُنْشْ / كُوشْ / كُوشْ / كَلَامْ شْ / كُنْشْ كَيْشْ / لَاشْ لُوشْ مَاشْ

مُدْهُوشْ / مَشْرَكَه / مَرَزَنْگُوشْ

مَشْمِشْ / مَشْشْ / مَوْشْ / مِيشْ

مِيجُوشْ / نَاغُوشْ / نَالِشْ / نَاانْ / حُورِشْ

نَگُوهِشْ / نُوشْ / نَگُوشْ / نَگُوشْ

نُوشْ / بَضْمِ النون و سكون الواو

نَوَازِشْ / نِيشْ / نِيَايشْ

وَرَزِشْ / وَرَكُوشْ / وَشْ / وَعِيشْ

وَرَزِشْ / وَرَكُوشْ / وَشْ / وَعِيشْ

مُدْهُوشْ / مَشْرَكَه / مَرَزَنْگُوشْ / مَشْمِشْ / مَشْشْ / مَوْشْ / مِيشْ / مِيجُوشْ / نَاغُوشْ / نَالِشْ / نَاانْ / حُورِشْ / نَگُوهِشْ / نُوشْ / نَگُوشْ / نَگُوشْ / نُوشْ / بَضْمِ النون و سكون الواو / نَوَازِشْ / نِيشْ / نِيَايشْ / وَرَزِشْ / وَرَكُوشْ / وَشْ / وَعِيشْ

مُدْهُوشْ / مَشْرَكَه / مَرَزَنْگُوشْ / مَشْمِشْ / مَشْشْ / مَوْشْ / مِيشْ / مِيجُوشْ / نَاغُوشْ / نَالِشْ / نَاانْ / حُورِشْ / نَگُوهِشْ / نُوشْ / نَگُوشْ / نَگُوشْ / نُوشْ / بَضْمِ النون و سكون الواو / نَوَازِشْ / نِيشْ / نِيَايشْ / وَرَزِشْ / وَرَكُوشْ / وَشْ / وَعِيشْ

هَرَّاش

توسی

هَوُوش

هَبِش

اص و جان و بی لوی و مملک

آرُوغ

بکر ملک

آزُوغ

زجاج بروائی

آمِغ

زجاج نزه

آمِغ

زجاج و قیاق

آزِیغ

بستکله قوندسا و نغاندنا کوکله
سیلان که کچک نشین

بَاغ

فوس و زرنه و قیاق

بَزِغ

فوس و زرنه و قیاق

بَزِغ

صوبذیر

بِالْفَارِسِی وَالْبَاءِ

بِنَاغ

ابلا ادوی

بِرَايْضَا

بُوغ

تَاغ

لور

تَاَرِ مِغ

لور

تَخْمِ مِغ

لور

تَرْدُوغ

لور

تَنْغ

چیک

تَنگ مِغ

لور

تَنَّاغ

صاکو ایلر قدم

تَوُغ

تای کبر

تَبِغ

قلم و ایوان شالی

جَوُغ

چو قطن

جَوَاغ

بیلک و اوله آوی

جَاغ

قوش قیغی

چَنگ مِغ

چو قطن

بِالْفَارِسِی فِی الْکَلِّ

جَوُغ

صوارب و بیدری

خَايَةُ مِغ

بیر

دَاغ

دوکان و قیاق

دُرُوغ

بیر

دِرِیغ

منع و صین

دُوغ

ایوان

زَاغ

زیم بدین و قیاق

زِیغ

خضر

سِنَاغ

نقره ابر سران

سِتِغ

طرد

سَمَارُوغ

طوکلان

سِمِغ

دوغ

سَمِغ

دوغ

شِغ

دوغ

شَوُغ

دوغ

شَوُر تَاغ

ماد و قیاق

شِرْدُوغ

لور

قَوَاغ

صوبیل و قیاق

فَرُوغ

لور

فُغ

مغشوة ادوس

بِالْفَتْحِ وَالضَّمِّ

بیر

کَرِیغ

بیر

کَرِغ

بیر

بِالذَّالِ الْفَارِسِی

کَلَاغ

دوغ

کُنَاغ

بیر

بِالضَّمِّ وَالْفَتْحِ

بِالْفَارِسِی

كَنْدِ دِمَاغٍ انگور و مانگو و صواب كَيْخ جبین لَامِعٌ کنکد لَوْنٌ سمن و اوله

مَاعٌ لوع ذاروق مَرَعٌ قون مَعٌ ملا بویزی مَوْنٌ کشتن اورا مِیْنٌ بلور

وَرَعٌ صوبه کله بِالرَاءِ الْمَهْمَلَةِ کله کلمه و زینا وَرَعٌ بالتزاء المعجمة

يَالِخٌ بویزرق يَوْنٌ لوج أَرْفٌ

بِالنَّاءِ الْفَارِسِيَّةِ چور بِأَيِّ بَاءٍ قار بَرْفٌ قار نَوْءٌ قار

تَلَفٌ برداردن و مهملة اولم تَلَا نَوْءٌ بیتو تَوْفٌ پورجا و دروس جَافٌ جاف جَافٌ

خَفٌ بیز دَفٌ تک زَرْفٌ تک بِالْفَارِسِيَّةِ

زَلْفٌ

زَلْفٌ ز زَرْدَوَافٌ بلبل زَنْكَدَفٌ دق بوی زَيْفٌ ادینز

شَافٌ شرف شَرَفٌ شرف شِكَافٌ پارموا

شِكْرَفٌ آب و قوی شَدَفٌ قور شِكْرَفٌ لبنوز عَفٌ قور بولساچ

كَافٌ کنده اکر عطاق كَرَفٌ بهره ستر و بهروردیش كُرَافٌ قبل بنا كَشَفٌ کریه كَفٌ

مَشْرَكَةٌ بادی و دروس و رکن كَوْفٌ ادک لَافٌ ادکنه لَيْفٌ لام و یخنده ایز لَوْ مَشْرَكَةٌ

نَافٌ کبد نَافٌ لور فلور نَافٌ طائفة ملان بیتو نَافٌ لور مشترک نَافٌ

أَوْ بوریر بُوْفٌ صلتا بُوْغَرَاوٌ بجوز حذف قافه

جُنَاقٌ جَهَارِدَانٌ حَوْزٌ حَرْفٌ مَاءٌ
دینکو

خَرْبِقٌ حَرْفٌ رَقٌ رَوَاقٌ رَبِيعٌ
براون دره کاغذ برجاؤ اوزون

زَوْرَقٌ سَارِقٌ صَدْفٌ مَشْرَكٌ
بچکی جام ایچی

طَافٌ عَقِيقٌ مَشْرَكٌ فِندِقٌ مَحْوٌ
مضرب سجاوا باشی

وَشْوٌ يَرْبَدَانٌ آدِرَنَكٌ آرَاكٌ
اشد ارق شقه تار مارده هلاک مواله

آرَزَنَكٌ الثَّانِي مَعْمُ الْفَارَسِي آرَنَكٌ
بسم سبیل

آرَدَنَكٌ بِالْفَارَسِي فِيهَا آوَازُهُ جَوْكُوكٌ
اسم دیوان

اِسْتَرَنَكٌ اَشْكُ اِسْتَايَنَكٌ اَفْرَنَكٌ
دوق آغاج کون باش ایشلا دولوق اولوق و کولکله لک

اَنَدُكٌ اَنَدُوْهَنَاكٌ اَنَكْسَتْ سُرَكٌ
اذ غلو باش بوم

اَوْرَنَكٌ اَوْنَكٌ اَهْكٌ اَهْنَكٌ اَيْنَكٌ
تخت موندل بو نقد اشد

بَاكٌ بَاكٌ بِالْفَارَسِي فِي الْيَاءِ بَا جَنَكٌ
قیند ارب کونشک کوبله یزیم

بَادِرَنَكٌ بَارِيكٌ بَاشْرَكٌ بَاشَنَكٌ
سپه قبار و تیج انچه ادر سوجا قورم ازم ساقی و تم قبار

بَآلَا هَنَكٌ حَوْزٌ حَرْفٌ نُونُهُ بَانَكٌ بِنَكٌ
بیلر دبولار صبح اواز و آزان بیک

بَايَكْسَرٌ بِجَشَكٌ بِحَوْزٌ بِالزَّاءِ الْعَرَبِي وَالْفَارَسِي
ادچی

استنک

مقام الجيم **مَحْسَبُ** يانك **بَرَك** بَرَك **بَرَك**

اوتنور غولجا
بيران ويران
بالند

بالفارسي في الياء **بَرَنَك** بضم الفارسي **بَرَنَك**

يلكن

المنفوحة وبالنون وبالواو المهملة والناء التوقاية

بعد **بَرَنَك** **بَرَنَك** بفتح الفارسي

وئنج
جوابه و امر

وبالواو المهملة المنفوحة وبالنون الساكن **بَرَنَك**

اوتنور غولجا

بالفتح **بَرَنَك** بالضم **بَرَنَك** بالفارسي

اوتنور
بفتح

بَرَنَك بالفتح والياء الفارسي **بَرَنَك**

كله و در باره تا بعد
سنة كبر

پَس آهنگ **پَسَر** آهنگ بالفارسي فيها

جدا اوكه و هميشه كنه
بار شو

پَشَك بالفتح **پَشَك** بالضم **پَشَك** بضم الشين

ايضا **پَشَك** بالكسر والفارسي في الاربعة

قور پيا

پَشَك بضم الشين بفتح الفارسي وبالنون الساكنة

پيد شو

بعد الشين **پَشَك** **پَشَك** بالفارسي

پاشك و اوالتج بر جا
لر شفق

پَشَك **پَشَك** **پَشَك** **پَشَك**

پيشه
پيشه

پيشه
پيشه

پيشه
پيشه

پيشه
پيشه

پَشَك **پَشَك** **پَشَك** **پَشَك**

پيشه
پيشه

پيشه
پيشه

پيشه
پيشه

پيشه
پيشه

پيشه
پيشه

بید مُنک فوقلو سکت پیوک سک بک بک

تاک رور تاناک برقو تاجک دوسا بک تارک باشا بس تاریک فوزگنو

تارنگ فوقلو سکت تبوک بقال طلس تبوراک رف ترسناک فوقلو

تفیک اشبو تندیک بلک و علم تگ طالو تلک تفجیل قاب

تنگ اجلا و فلک طالع باش بسکون النون بود تنگ بضم النون

چاک پر تاج چک بجای چوک چایک چ چالاک ن چرک ن

چشمک کوزنک چکاوک چکل چکچاک اواز کربکده حاصل اولار چنک و بالعربی

چک

چنک قنق و عان نماز القیم ایفا و بضم قراوه چنک خسته لنده الی وزن اورینش آدم چنکلوک

چهارنیک در تدبیر بجوز حذف مایه طریق خاک

خاشاک بوجب خایسک گیج خزندک طوکر لاده قورده خندک فابن ایچ قورن اوج خدوک تقی

خوک یوق خوجنک بیج بالجم الفارسی ور خینک

خسوک بر صوابی کبی قدر النونه یعنی اولیچیند بزی برده نرقلو و کوفنده ادوی خنک نرقلو خنک بضم کاء و لاند

خنک بورغم و باد زان بکسر و سکون النون نودکن خنک بوشان بالفتح خنک

بالضم خنزیر خندک خسوک خورنک بروار نکلو خینک نوع خیارک ف

دَانَكْ دَرْدَنَاكْ دِرَنَكْ

درنگ درنگ درنگ

دَرَاهَنَكْ دَسَنَكْ دَكْ دَنَكْ

درزاهنگ اید در پنجه درنگ درنگ

دَنَكَا دَنَكْ بِالْفَتْحِ وَالْكَسْرِ دُوْكَ دُوْرَاهَنَكْ

دنگا دنگ بالفتح والکسر دوک دوراهنگ

دُوْرَكْ دِيَكْ دِيَلَكْ رَشَكْ بِالْفَتْحِ رَشَكْ

دورک دیک دیلک رشک بالفتح رشک

بِالْكَسْرِ رَكْ بِالْكَافِ الْفَارِسِي رَنَكْ رِيَكْ

بالکسر رک بالكاف الفارسی رنک ریک

زَاكْ زَرَاغَنَكْ بِالْفَارِسِي زِرَشَكْ

زاک زراغنگ بالفارسی زیرشک

زَرَنَكْ زَغَنَكْ زَفَكْ بِالْفَارِسِي زَاكَاكْ

زرنک زغنگ زفک بالفارسی زاکاک

به ایضا

بِهَ اَيْضَا زَنَكْ زَنَكْ بِالْفَارِسِي فِي الْمَاءِ

به ایضا زنگ زنگ بالفارسی فی الماء

زَبْرَكْ سَادَكْ سَاوَاكْ سَارَخَكْ سَكْ

زبرک سادک ساواک سارخک سک

سَبْرَدَرَكْ سَتْرَكْ سِيَاكْ سِيَتْرَنَكْ

سبرد رگ سترک سیاک سیترنک

سُوْرَبَانَكْ سُرَبَانَكْ سُرَخَكْ سِرَشَكْ

سوربانک سربانک سرخک سیرشک

سَرَهَنَكْ سَبْرَكْ سَكْ سِيَاكْ سَنَكْ

سرهنگ سبرک سک سیاک سنک

سَنَكْ سَوَكْ سَهْمَانَكْ سِيَكْ بِالْكَسْرِ الْمَجْمُوعَةُ

سنگ سوک سهمنان سیک بالکسر المجموعه

سَوَسَكْ شَاكْ شِيَاكْ شَتْرَنَكْ شَتِيَكْ

سوسک شاک شیاک شترنگ شتیک

شرفاك شرفك شك شفتنگ
اربا آوازها آغو ف بریا اقا و بریا چ قول مستقاو

شك بالكسر شك شوشك شك غاكوك
قن اوز لو بالجو اربا در قن قن قن تا چار در قن و شرب اوله كدن بلیقه و دهن
باشه کلمه چق و گتو سچو اشك گمانه مانجه

غاو شك غدنك غرنك غناك
سورجك اغاق ابله و نادان ادا اعلایه بقله و زارینک
قوتق و ناضق

غوك غوالنك غوشك غتراك
زینا دندرا کوروس اوکدن ترکی

فدرنگ فرسك فراشك فرشتك
فرق ادنا آلیک ادم بز زینغ

فرشرك فرهك فعاك فلا سك
عقله دهن فرزاره صبا

فلك كاك كابوك كاجك
اگینه و تلواوی بکسد کوماش اعطا

کالک

کالنگ کاواک کاورنگ کاونجک کبک
طنین سچک بوش فوید و کس کورنپ شن هبار کلک

کوک کواک کتک کشفک کنگ کنگ
قوت چلق کش بق بودف کبک روج راسی

کنجوک کنوک کلک بالکسر و سکون اللام
کیجه اسکا بروک قلم

کلک بالفتحین کوز بکسر اللام کلا سگ کلک
شاشی صباه طشی فون

بفتح اللام کلک بضمها کنگ بالفتح کنگ بالضم
ف دلسز

کنک بالکسر کنارنگ کتجنگ کیزنگ کوک
قرن روغلازه عس و باج دار سرچ قوداش مارون

کوجک کوزک کوشک کیک بالفتح کیک بالکسر
کی روغلازه ف پن اکلادوی کوزینک بویارلم

لَا تَكُ لَكَ بِالْفَتْحِ يَتَالُ لَكَ وَبِكَ بَعْنِي
لَكَ دَرْتَهُ بَعْنِي

يَلْكَ وَيُؤْبَسُ لَكَ بِالضَّمِّ كُكْلِكُ لَكَ بِالْفَتْحِ
وَلَوْ نَدَرْتَهُ بِرَبِّبِ فِ رَفْعِ كُكْلِكُ

لَيْتَكَ بِالْكَسْرِ لَوْكَ مَأْكُوكُ بِمَجَازِئِكَ
بَالِدِ رُزْ

مَدَّتْكَ مُرْدَا سَتَكَ سَتَكَ بِالضَّمِّ سَتَكَ بِالْفَتْحِ
فِ فِ

سَخَاكَ سَخَاكَ سَخَاكَ لَأَسْكَ سَخَاكَ
بِزَيْرِ دَرْوَيْشِ وَجَمُوعِ كَشْفِ لَافِ حَقْدِ بَارِزِ رَوَيْشِ

نَارِدْنِكَ نَارِنِكَ نَارُوكُ نَانَ تَنِكَ
فِ نَارِنْجِ فِ بَوَقِ

نَاوُكَ نَزْدِيكَ نَسْكَ بِالسُّبْحِ الْمَهْلَةِ نَسْكَ
رُوقِ بَقِيْعِ خَشَا رَغِي وَارِدِ

نَكَ تَلْكَ نَمْكَ نَمْكَ نَوُكُ بِالْفَتْحِ نَوُكُ
أَشْدُ طَائِعِ أَدْوَكِ طُوذِ عَارِ بِلْمَانِ

بِالضَّمِّ نَوُوكُ نَمْنَمُكَ بِالْفَتْحِ نَمْنَمُكَ بِالْفَتْحِ نَمْنَمُكَ بِالْفَتْحِ
صَوَارِدِ مَاسِي

نَهَيْكَ بِالضَّمِّ وَبِالْبَاءِ الْمَثَاتِ نَيْكَ نَيْرِكَ نَيْرِكَ
نَفُوزِ دَهْرِ أِبْرِ بَوَكِي

نَيْمُكَ نَيْوُكَ وَزَكَ وَزَنُكَ بِالزَّوَادِ الْقَارِي
قَرِيْبَانِ وَبَابِي سَكَنِ دَسْمَانِ بِيْمَا

فِي الْيَاءِ وَسَتْرِكَ وَتَشْكَ وَيْكَ بِالْفَتْحِ وَالْكَسْرِ
بِيَابِ بَحْلَوِي بِنُوشِ بَعْنِي دَابِرِ لُحُودِي لِقِ مَعْنَا سُنِي كَارِ

هَبَاكَ هَفَيْكَ هَشْتِيكَ هَفْتُورَنِكَ
دِهْ دِهْ بِرِ سَكُزِدَهْ بِرِ بَدِيْ بِرِ

هَنْكَ هَوَلْنَاكَ يَا لَوْ نَيْكَ بَشْكَ
اَوْصِ وَقُوتِ قُوْرُقُلُوْ جَاهِ بِلَوْرِي طُوْكَزِ رُذِي

رَأَيْتَ مَا كُنْتُ أَصْنَعُ بِهَذَا
بِالسُّبْحِ الْمَهْلَةِ نَسْكَ بِالسُّبْحِ الْمَهْلَةِ نَسْكَ

نَكَ

يَكُ بِالْفَتْحِ يَكُ بِالْكَسْرِ يَكَا يَكُ نِيَكُ
قربغا بو بو بر عادت

أَخَالَ أَحْكَلُ أَرَكَيْلُ أَشْبَعُولُ أَشْكَلُ آلُ
سخت دود شجوك قبيح دزكف جري بغاغو توارانك

أَسَالُ أَهْوَلُ أَيْلُولُ بَالُ بَا جَالُ بِالْفَارِسِيِّ
بو بل لغم اللكوزاي وقت بازو جل جفرغي

بَارَسَالُ بَرَسَالُ بَدْرُلُ بَلَا بَالُ بَرُولُ
بلد ام غيبل بولسم و برز لوكلو محكم طبق

بُرْغُولُ بَهَا مَهْمَا أَيْضًا بِشْكَلُ بِالضَّمِّ وَالْكَسْرِ
بري دو كاشف برغد ايلان فتح و قورقني

بَشْكُولُ بَعْلُ بُولُ بِضَمِّ الْفَارِسِيِّ بُلُ بِالْكَسْرِ عَيْنِي
قوي و قزبي و بلا قلتوق عيني قو

بَسَلُ بَسَلٌ بَسَلٌ بِالْفَارِسِيِّ فِي الْبَاءِ بِسَجَالُ
ف

بِيلُ بَيْلُ بِالْفَارِسِيِّ فِي الْبَاءِ تَائَاكُ
ازدك

تَلُّ تَسَلُّ تَوَّلُ تَوَّالُ جَالُ جَدُولُ
دچك آدنگه روه لوسې موبوغي قوه شق ف

جَشْمُ آغِيلُ جُلُّ بِضَمِّ الْعَرَبِيِّ جُلُّ بِالْكَسْرِ الْفَارِسِيِّ
نقشب كوز او جيل باقني ف

بَمَوْزُ بِالْهَاءِ بَيْنَ الْجِيمِ وَاللَّامِ جَلُولُ جَنكَالُ
نوشق قنبي و روفن شقني

جَنكَلُ جَوَالُ جَيْلُ خَالُ خَرَجَالُ خَلَالُ
ف چوران بو بلك آدم برك نوي ف

حَوَاهِلُ حَوْلُ دَالُ دَسْمَالُ دَامْغُولُ دَاهُولُ
نسفو چولق قوتل ف اوردر لو بريدن كه سيد مخرج اديب چينف

دَخَلُ دَعْلُ دَلُّ دَنْبَلُ دُنَالُ دَنْكَلُ
ف قنر قنر گولان چين قنون ابلو الله اسوز و دبو بوز

بِيلُ

دَوَالٌ دُوه وفتن طویل وعلامت بود سبوح زجل قبح فوجہ فریب
 زُغَلٌ زُغَالٌ زَنْبِيلٌ رَنْجَبِلٌ زَنْدَه پیل دشتی پیل
 زَوَلٌ زَبَعَالٌ سَهِيلٌ سَطِلٌ سَالٌ سَقَالٌ بل سستی
 سَاَلٌ سَبَلٌ سَوَلٌ سَيْلٌ سَالٌ شَاهُوَلٌ ایکن دوه طینی و یا بچی ترا زود
 شَعَالٌ شَكَالٌ بِالْعَمَةِ شِكَالٌ بِالْكَسْرِ شَنْكَلٌ کوز
 طَبَلٌ غَرَبِيلٌ غَرَبِيلٌ غَرَلٌ غَلٌ قلبه شعور معروف غافور و غیب
 بِالضَّمِّ وَالْكَسْرِ غَمَجَالٌ غَوَلٌ قَبَلٌ قَرَخَالٌ قَرِغُوَلٌ دوی یا بانی بقی صرفق ساج تا اخیر الجمله
 یا شغبت

تلفظ

قَلَقَلٌ قَدَلٌ قَوْلٌ قِيَالٌ قِتَالٌ طغز فک اوله غمده اولدر ملک
 قَفَلٌ لِقَانٌ مُشْرِكَانٌ قَنْبِلٌ کَالٌ قَبْنٌ کلید بر زنده که بر ششم ابرو او سبب شغل و بچه
 کَا جَالٌ کَا هَلٌ کَجَوْلٌ کَسَلٌ کَفَلٌ مُشْرِكَةٌ اول سببی دفعه او در کن کون / از مکر و کوبه در کن / رو بستن
 کَلٌ بِالْفَتْحِ کَلٌّ کَلٌّ بِالْكَسْرِ بِالْفَارِسِيِّ وَالْاِخْرَ بقی
 کَلَالٌ کَلُولٌ بِالْفَارِسِيِّ کَلُولٌ باش از ناسی بقی
 کَنْعَالٌ کَوَلٌ بِالْفَارِسِيِّ کَوَالٌ کَوْتَوَالٌ کَنْخَالٌ بان کیمی اوله بابوی دبرو / اش ادر / شلو جلوه کرد
 کَيْعَالٌ لَوَلٌ لَعَلٌ مَالٌ دلوز ف بله اف

حرف الهاء من اوله

ما لا مال ماکول
طبلو بوغز باغی

مُرْعُول
قد رجح ذین

مُفُول
نثار و زود و طبله کشت

مَکُول
آدم بخانه کیده / دیو در پی چکد و ک

مَنَدَل
سجین

مَنَل
سجین

مُول
روبانان

مِیل
ف

مَشْرَکَه
سلسله

مَنَال
بغز کشت و قلم در دست

مَنَال
بغز کشت و قلم در دست

نَسِیل
مکوه جلد

نَشَل
اصغی

نَعَل
ف

نُعَل
دُرک

نُعُول
م و ا و ج

نُقَل
پوز

نَکَل
سود که منور خطی کاشف اول

نَهَال
فطان

نَالِکِ
بالفتح و الکس

نُؤَل
طینقا و زلفه / طینق کرب

نَوِیل
الن

نِیل
صوت

وِیل
نظف

یَال
ارام و قمار

هَال
بکدش

کوز هدف هانه کامر

هول
قورخو

مَشْرَکَه

هَیکَل
عبد. میت فارسیه / پخانه در

یَال
بهوره
م

آرَام
قمار و کلمه

آزَرَم
بر و مجابا

اَشِیم
یاغفر

اَشِکَم
قارن

اَشِکَم
صوک

آذَام
الدم و طغور

آدِیم
سعه

اوستام

اوستام

اوستام

بَام
فام روسی

بَادَام
ف

بَارَزَم
بر

بَارَزَم
تسفتن

بَاهَم
بله

بِجَم
نظام

بِرَجَم
پرچک

بِدَام
برنق جلد

بِرُکَم
منع رنگ

بِرُکَم
تمام و شورت

بِرُکَم
قراغور

بِالفارسیین
فی البا

بِالفارسیین
فی البا

بِالفارسیین
فی البا

بِالفارسیین
فی البا

بِشَرَم
قور داغی

بِقَم
شجر محزون

بِلک حَم
سوز زنجی

بِم
بانر

بِوَم
بیتوش

شیم بیهام
شیم بیهام

شیم بیهام
شیم بیهام

الفن

بیلہ چشم
کوز نیمی

تارم تخم
قن او

تخم بالفتح
کونلا جاد

تخم بالضم
تم تخم

تیم
کوز لوتق / بیلک بیلولنه کاربانه سول

جام

طوقه و اولورده
لوند اولورده

چرم چشم
سکوه کوز

چشم بنام چشم
نعوبه و غایله دیباک

چم بالفارسی
مغنی

چوم جهارم
رجم در دخی

خام

جله و مانع
درسی

خوم خا
شاخ

خوام چشم
ضوب خاتونلورده صانق

خشم قلقلج

ما لیس

خلم خم
سک

بالکس
مقدم زخم
طاق ابرو آه
خم

ختم بالفتح
ختم بالضم
خیم
خیشوم

سکه

دام
طواق داغ

درم
انچه

دزم بالکس
بورنارمن

دزم فصله

بالفتح
وبالفارسی

دزیم
برنر خلر

دزیم
برنر خلر

دشنام
سومک

دم بالفتح
نشا او کک
وسعت

دم بالضم
دمدم

دوم
انچه

دهنه لکام
ارینه اغز لعی

دیو کندم
بکسر و الفتح
بغده ای بنی

دیهم

رام
دولک دیوانه
جنگ

رزم
نشان

رقم
ازرک

ریم
خانون

ریم
طام ارسی

زخم
بار

سام
سند

سِبْرَعَم رِيحَان
سِبِدَك دَم ارنه اقلبي
سِتَم صَوْر
سِتَام سِتَم بزرگوار سنجي
سِتَم قتلوارك مع اقلبي

سِرْخَام جِرَات
سِرْخَام سَابِقُفَن وَسِي
سِرْبِيَتَم دَقَل
سِنَم كَشَا

سَسْتِ اَنْدَام بُولُج
سَم طَبَقِ دَرَبَر
سَوْتَام رَزَن
سَوَم رَوَقِيَن
سَعَم رَوَقِيَن

سِنَم مَشَا
سِيَام مَارَوَاهِ لَهْرِيَه بَرَطَانْدَر
شَام اَقْشَم
شَادِ كَام سَوَقَشَا
شَبَم فَا

شَبَّة كِنْدَم بَدَا اِيَرِيَتِي
شَحَام اَفَاخِ قَوْرَدَن قَبِي
شَم اَوْد
شَكَم قَرَبِي
شَلْفَم فَا

شَم صَوْفَا
شَم بَرِي
شِيم بَرِي كَجَاك بِالْقَدَرِ اَرَقَسَنْدَر
طَارَم فَا رَوَقِيَن
طَلِيم فَا رَوَقِيَن

غَمَم يَاهِ دَلِيَن
غَرَم فَنَم وَكَبِي
غَرَم وَاذَوَم خَلْفِي

سِبْرَعَم رِيحَان
سِبِدَك دَم ارنه اقلبي
سِتَم صَوْر
سِتَام سِتَم بزرگوار سنجي
سِتَم قتلوارك مع اقلبي

وَالْوَالِيسَا كَدَا مَهْمَلَه فِي الْاَوَّلِ

فَام فَا جَام
فَلَدَشَا اَفْجَدَه قَلَن خَرْمَا

فَرَم بِالْوَادِ الْمَهْمَلَه اِبْنِ الْخُرَبِ
فَرَم بِالْوَادِ الْفَارَسِيَه فَضَه

فَرَجَام كَام فَابِه وَابْنِ اَفْرِيَه مَوَاد
كَام بِالْفَارَسِيَه الْبَاءِ هَلَفِ وَاوَدَمِ دَابَانِ

كَالَم اِدْرَكَشَا خَوْرَتِ طَه كَوَزِيَرِ اَزْوَجِ
كَادُ جَشَم جَلَدَه جَالْتَن بُوْرَه قَنْبِ
كَادُ دَم كَدَام كَرَم قَوْنِ
كَادُ دَم كَدَام كَرَم قَوْنِ

كَرَم بِالْكَسْرِ كَرَم بِالْفَتْحِ
كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ
كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ
كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ

كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ
كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ
كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ
كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ

كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ
كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ
كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ
كَرَم بِالْفَتْحِ كَرَم بِالْفَتْحِ

وَالْوَالِ

كُنَّامٌ كَنْدَمٌ لَامٌ لَكَّامٌ بِالْفَتْحِ لِحَامٌ
ادخلاف بوغدرين برك سلق اوباء

بالكسر وبالفارسي لُغَامٌ بِالضَمِّ مَامٌ مَاتَمٌ
اا باس

مَائِمٌ مَوْدَمٌ مَوَزَبُومٌ مَرَّحَمٌ مَسَمٌ
بوز ادم سوز بنم

مَوْمٌ نَامٌ نَاَفْرَجَامٌ نَاَكَّامٌ نَوْمٌ
اد فابده سوزك ناچار بنوا

نَوْمٌ بِالزَّادِ الْمُجْمَعَةِ فِي الْبَاءِ نَزِيمٌ نَغَامٌ نَمٌ بَارَةٌ
بلوت طوفان هوا بوزن طوفان طوز

نَهَادِ مَرْمٌ نِيمٌ نِيَامٌ نَيْشِ كَرْدَمٌ
ادملا دزبي بارح فن عوز شتر ب

وَأَمٌ هَمٌ هَدَمٌ هَمٌ شِكَمٌ هَمٌ نَامٌ
بورج بلد بلد اولي اكنه ادانش

هَنْدَامٌ هَنْكَامٌ هَيْبَمٌ يَيْشَمٌ يَكْدَمٌ
اوقد دفت اودن بر فاشا بودم

أَبْدَانٌ بِسْكَوْنِ الْبَاءِ أَبْدَانٌ بِفَتْحِهَا
فوق سمور

أَبَادَانٌ أَبْرَجْنٌ آبِسْتِنٌ بِالسَّاءِ الْمَنْقُوطِ
م بلك ابله

بِنَقْطِ وَاحِدٍ أَتَشْدَانٌ أَذْرِيُونٌ أَخْشَجَانٌ
اوجف فطهر غاصه اربع

أَذِينِ أَرْزَانِ أَرْزَانِ أَرْغُونٌ
شهر كرده بگرام كونا طورو اوجز بر جلعذ

أَرْغَوَانِ أَرَانِ أَرَانِ أَنْ أَرَانِ إِنَانِ
بر چچك اذن انك انلروك

أَرَانِ إِيْنِ أَرَانِ إِيْنَانِ أَرَانِ إِيْشَانِ أَرَانِ مَنِ
بر نك بو نلروك انلروك انلروك

م

از برآي من از بهر من از كان از كه من
بنده روبروي ك گنه كامله و باطل

از مان بالزاء الفارسي في هن الثلثة اسيان
درج و حضرت كاز

استخوان استون استين اسمان
سكوك درك نيك كوك

اسيابان ازيان اشان اشيان
دگر منج دكر من و شجلك جوفات بيق

افزين افزون افان افون افغان
الفت ارتقا بلكي ف زاد لفظ جزين

اكنون اكين ايزعاشقان ان ان ان
شده بصدوق اي و بصدوق هر چلك اوله انك

ان انان ان ايستان ان ايمن ان ايمنان
انلوك بونك بونلوك

انبان

انبان انحن اندرون اندوه كين قد مخد
ظرف در نك و مجلس اجرو فصلو

واوه انكين انكشت نكين انكيون اين من
بار سر ج بهر من بنو طوند ركي هردون بر دزد لوكلو
كدر نك

اين اينان اينون اوان اوربان
بيوف بلان سنو ف ديوانت رحمت

اويان آهن اهرمن و بكر الواء آهني
طالع دمو دينه دموزن و دموزن

امون ايزان ايستن بالياء المشاة التمانية
كوك و ذلك ايضا و تزنجي كين بلولك

و يجوز بالموقف التمانية ايضا ايستان اين اينان
انلر بو بونلر

ايوان اين بان بابزان بانكان بادبان
نون نون افانج دموزن باطنان بلكن
انلر و انلر و انلر

بَادِ بَرِينِ بَارَانِ بَارْدَانِ بَارِزْكَانِ
صابین بنم بلزباریدین ف

پَا سُبَانِ پَا سَامَانِ پِی سَامَانِ پَا غُبَانِ
ف صالح دنیلو کسه ف

بَاغْوَانِ بَاکِ دَامَنِ بَا لَانِ بَا لَانِ بَا لَعَارِی
ک آربرنگلو و بو نظرو دهلیز ف

فِی الْبَاءِ بَالِیْنِ بَا یَانِ بَشِیَانِ بَرُونِ
بهدون صکره دشمن الکر

بَرَوَانِ بَرَا بَرَمَنْ بَرَا یِ مَنْ بَرَوَا رَانِ
کسن بنم قدشم بنمجدت بنمه اکن

بَرِ پَرُو شَانِ بَرِ بَهَنْ بَرِ چِیْنِ بَرِ زَنْ
اوئمت تخکات جالو و دو بار کنارب اوزن سفین

بَرِ زِیْنِ بَرِ کَشْتَوَانِ بَرِ قَدَانِ بَرِ نَدَوَانِ
ابراهیم امانلوئده آت هو قلبی شله کونلو کبه اوئکب کبه

پرنیان

پَرِنِیَانِ بَرُونِ بِالضَمِّ پَرُو یَنْ قَدِیْجَنْفِ
حدبو لشمه الکر

الوَادِ وَالْبَاءِ پَرُو یَزَنْ پَرِهُونِ پَرِ یُونِ
ابرهیم الکف برکلر دایم سب

پَرِ یَانِ پَرِ یَشَانِ پَرِ یُونِ پَرِ یَانِ بَا لَعَارِی
ف لفف دسکره نغد

و بِالْفَتْحِ پَرِ هَانِ بِهَا وَ بِالضَمِّ بَسْتَانِ
ارزو بها برستاه

بِالضَمِّ وَ حَوْرِ الْوَاوِ بَعْدَ الْبَاءِ پَشَانِ بَکْسَرِ الْفَارِسی
ایک

پَسِ کُوْهِ زَبِیْنِ پَسِ پَشْتِی بَانِ پَشْتِمَانِ
ابوکرانده فاش صکره غب کله نیک و فاند ایلی ف

بَعْدَ زَانِ پَکَنْدِ یَنْ پَنْکَانِ پُو سْتِیْنِ
الذن صکره قیو نرو از بر تو دیت نقایه سب دسان کورک

بُویدان بھن بھتان بہترین بہرمان
تبرجی اللہ ف بکروگر فذل یا قوت

بھلوان بلکن پیرامن پیرامون
ح حجاب جب جود

پشین پیراھن قد کھف الہ پیرزن
اولکین کوملک فوری صورت

بیرون پشیکان پش کو بہ زین
طش مامو ابوک اوگر قش

بیشین سیکن پیکان پلبان پیمان
ارتقن قلا لک و کز و بولک دسون نلیج مہد و قون

بیمار زین بیمار زون بیمارستان
صبر و جفی صبر لفظہ درمن بیمار خانہ

تابان تابان تاوان تازین
بلد ریحی بابی اودکر بوج ابوجاغی

نحیکان

نحیکان ترخون نودامن توسان
نزاوت ف باور نظریو ترفق

ترش شریں تر نکبین تریان تلاتون
ماہ خوشن بصر باکج پنہ تلبہ مرد اردن صفتیان

تن تسان نون توسون نوشمان
ف نومان کلجات و باور است قونلو

تردان ترنان جان جامکان
اولقلاہ ترکش اولقند ف ف

جامدان جامین جاویدان خداکان
فون پچفا جاملو و سک ابہ ابولہ

چراغین چرامن چرامین چوزدان
چراغیہ اولقلا ح ف

چش چکچبین چمن چنان چندان
چوام کلنکین چاہر انجلین اولقند

٤

چندک	چنپن	چون	جوان	چوپان
صند	بوچلین	نناوکین	بکت	چویان
جوشن	جوکان	جویان	جهان	چین
بقل	هوکن	رسینین	ف	قدم و بکیم
چستان	جلان	خان	خان	خان
خل	قوره لر اوله و ف	سلطان	سلطان	فانون
خاقان	خاندان	خانمان	خانمان	خانمان
غل جان	نلم نیچن	اورستی و انوی	طوار اور و مال	مملکت
خدا خون	خرچین	خومس	خومان	خومان
شهادت بر منی	کلک	ف	کن اغلی	کن اغلی
خشران	خشکین	خشین	خفتن	خفتن
که بیچ	فشمه	بولتی رنگلو و بر	نلسود و بنی	بموج چغل
خلقان	سره	خامن	خندان	خود بین
اسک		فنا ماره که قورق	کلجی	کنه و زین که
				روچی

خون

خون	خون	خون	خون
فان و نیت	اک قورداش قانی	بون و عرقه	خونی چین
خوینش	خوستران	کفتب	کفتب
کفتب	اشق قور بخور	ف	کاستان
دامن	دامان	دایرستان	و مجوز هدی من
انک	ک	مکتب خان	
برالین	دوکان	دربان	درخستان
	قورن قورن	نبد	انجی یوق بر
	ویرنجیلر		
درمان	درون	دستان	دستاران
ام سم	اجرو	مکر و بیله	سک کورانه
دستون	دشتوان	بالضم و الفتح	دشمن
سکن	باغ باغچیلجی	ف	ف
دغلزن	دکان	لوشرکه	دستان
قلبلق ادبی	ف		راز داشت

دندان دُون دوسرکه دورمان

دند اشفا بمثل کوشش
والجف کشتن قبله و او با

دور بین دوستکان دوکان دوکان

ایراقه ن کورچی و ابو
فکر نو عشقه اکسه اکسه

دهان بجوز هدف الفه دیدان

افز اکف قشای اکنجی دهقان

دو هلبان دیدبان دخترزن

معدی کوزجی ف دیدبان

ران راسن راه زن

اولق اندوز و گدن افاجی بول رچی

راه کهکشان رانین رایکان ربون

حاجی لوبولی رسم ابلاق ر ضرور و دوسان

رخشان رحنین رزبان رسن

بله ریاجی اوکنده باغوان اب

رشنین بالمعجم و کسرها

ابلا دون سگرچی کون

رگزون رکان

رقاه بلجی قسرف

رموان رحنین رخنین رنگ زن

جوباه و حر کلجی بمش قارین جوباجی

روان روزبان روزن روشن

جافه و الفق جا و و سف درجه آدین

بالضم روشن بالفتح روغن روین

بجی اشجی باغ قرن بویه

ریزان ریمان ریم آهن

دو کلک ایلاک تکار دیمی

ریزنان زبان بجوز بالفاء مقام الباء

سر بر کلید دیل

زبین زبون زراغن زرده زمین

استکان بو اشفت نق کشر

زَرَقِينِ طرس
زَرِينِ التونكي بوقان
زَعْنِ دو ليكج صمد دخت
زَكَانُ بالراء

الفارسي زَلِينِ مَرَقَقِ
زَمِيْتَانِ زَمِينِ زَنْ بَر عورت
زَمِيْتَانِ زَمِينِ زَنْ بَر عورت

زَمِيْتَانِ زَمِينِ زَنْ بَر عورت
زَمِيْتَانِ زَمِينِ زَنْ بَر عورت
زَمِيْتَانِ زَمِينِ زَنْ بَر عورت

زَنْكَارِ اَهْنِ بالفارسي زُوْبِينِ زُوْرَدِينِ
زَنْكَارِ اَهْنِ بالفارسي زُوْبِينِ زُوْرَدِينِ
زَنْكَارِ اَهْنِ بالفارسي زُوْبِينِ زُوْرَدِينِ

زَمِيْدَانِ زَمِيْنِ زِيَانِ زِيَانِ بالفارسي
زَمِيْدَانِ زَمِيْنِ زِيَانِ زِيَانِ بالفارسي
زَمِيْدَانِ زَمِيْنِ زِيَانِ زِيَانِ بالفارسي

زَمِيْدَانِ زَمِيْنِ زِيَانِ زِيَانِ بالفارسي
زَمِيْدَانِ زَمِيْنِ زِيَانِ زِيَانِ بالفارسي
زَمِيْدَانِ زَمِيْنِ زِيَانِ زِيَانِ بالفارسي

سَاَزَنْ سَاْمَانِ سَخْلُوْنِ سَاِبِيَانِ
سَاَزَنْ سَاْمَانِ سَخْلُوْنِ سَاِبِيَانِ
سَاَزَنْ سَاْمَانِ سَخْلُوْنِ سَاِبِيَانِ

سَبْدِ جِيْنِ بَشْدِ دِيو مَكْرِيْبِيْ
سَبْدِ جِيْنِ بَشْدِ دِيو مَكْرِيْبِيْ
سَبْدِ جِيْنِ بَشْدِ دِيو مَكْرِيْبِيْ

سَتُوْنِ دَرَكِ سَتُوْرَانِ كَاغَرِ لِيْسَه
سَتُوْنِ دَرَكِ سَتُوْرَانِ كَاغَرِ لِيْسَه
سَتُوْنِ دَرَكِ سَتُوْرَانِ كَاغَرِ لِيْسَه

سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ
سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ
سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ

سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ
سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ
سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ سَرِ بَا يَانِ دَلِيْنِ

سَمِيْنِ اُوْرْدُو سَمِيْنِ اُوْرْدُو
سَمِيْنِ اُوْرْدُو سَمِيْنِ اُوْرْدُو
سَمِيْنِ اُوْرْدُو سَمِيْنِ اُوْرْدُو

سَمِيْنِ اُوْرْدُو سَمِيْنِ اُوْرْدُو
سَمِيْنِ اُوْرْدُو سَمِيْنِ اُوْرْدُو
سَمِيْنِ اُوْرْدُو سَمِيْنِ اُوْرْدُو

سَمِيْنِ اُوْرْدُو سَمِيْنِ اُوْرْدُو
سَمِيْنِ اُوْرْدُو سَمِيْنِ اُوْرْدُو
سَمِيْنِ اُوْرْدُو سَمِيْنِ اُوْرْدُو

سوی من	سمن	شادمان	شادروان
بندن بنگا	مکندن سمنه و مکنلو سمنه	ف	ف
شاه دان	شاهین	شایان	شایگان
طوقان	و نراز و محمودی	ملان	شاهلکم لایق سمنه و اطلاق کز نو کینج
شبان	شبتان	شبتیان	شبخون
جوبان	کچ بنجا بوبر	طوقان کج کک	دون سفونین
شتر بان	شتر بین	شتر یکین	شکن
دشپ	قطران انج	ادلو	بجم و صفا
شکر بان	شمن	شهد سان	شهرستان
دوغل یا یه و مملوبان بوته طوبو جیر	سجج بالی		
شون	شوبکین	شورستان	شیرین
		جود قافا	فتلو
شیروغنا	شیون	طیره خون	
شولغن بابن	شیوان	کبر بولی	

عطر زدن

عطره زدن	غن	غن	غلبکن
انگسوق	صقوماشی	انگسوق	مشبو فایه
غمان	غربون	فون	فرادون
غم		ف	فرد بیلز لر
فراوان	بالغی	فراوان	بالکس
فراوان			فرزان
			علم و حکمت
فرکن	فرمان	فرودین	فرانکن
یک ارزان	بویرو	نیلد بولج	الک یا ز آبی مردار
بالزاء الفارسی	فزون	فیان	فغان
	ارتوا	بلکی	ف
فلاخ	فوخان	قانون	قرغان
صان	فتاع	رسم به جلفو التي قزانت	
کان	کان	بالفارسی فی الباء	کابین
معدن	جماع		نکاح و قالک

کاربان کاروان کارکن کارین
ف م اشجی اراق

کاران کاوبان کاهدان کوزضغالاف
مراو سرب صفرکه و بی صمائف

الاول کتان کتران کجون کوان
ف ف فدران نم فسی

بالفتح کران بکس الکاف الفارسی کوردن
امر بوبن

کوردگان کوردون کوزن کوزبان
فوز فله و قلای بر وضع تاجه که هم یکی التون بخوله باشلری
دورینه اصول که کا کبیر لری

کوستون کوزین بالفارسین کومایبان
قیاق ادوزلو و ادوز مام بی

کوزابون کرهدان کویان کویبان
م بیله افلاجین بی

سند

کوزنکین کوزین کوشن کشتی بان
بصره با یک ادرند بوف اشجی

کشتین کلان کلان بدان کلین کلخن
بید کلان کلین بر دپ چیک م

کلدان کلستان کلتن کلکین کمان
م ف م ف بی

بالفتح کمان بالضم والفارسی کترین
غله و غنای اسکورک

کمزین کین کزبان کین بالفتح کین
قورق فا اسکور و جود مولود و فاوق اعج کابن دین

بالضم کندوم کون کون کون کون بالفارسی
بند این کلام شمی دبر دنگه و قونم

فی الباء کون بالفتحین کوپین کوتلان
سز کچ و الجانک دوه بی و کج صهار ارب

گودن گورستان بالفارسی کورکن الاوی
ف مغبر سن فزج

کوزیان کوزین کوزن کوزستان کومن
غرفان م بیان صفین قوزلق اکلادو کج

کونا کون کوهان کوهدان بالفارسی
در لودلو رز کج مرفا

کوهستان کهن کهنکشان کهن کیان بالفتح
طافلق و بلاق اسک کوه که که اف بون کج شاعردوب چادر
اکه صمان انگلیس در لود

کیان بالکسر کیان بالفتح والتشدید کیا حق
کار بر نشا قتلوس

کیوان کیهان بالفتح کیهان بالکسر
ذلق فلک زلف انجی جهاه

لادان بزین بالفارسی لکی لوس زین
بر اوت قوی د بند نم طوس
نوم بچی دسودن اولمن

لیان

کوز در الفتح کج
لیان بلیا بلیا اول

لیان لیمون مایون ماذیان ماکیان
ف ف خبر نسرو ناوفا

مرجان مردان مرغزک مرکان مشک زین
ادملان ارنلر برهوه بلر سجد کویکلر غوبلان

من مهریان مهرگان مهران مینیان
بن شفتلو گوز کونین قوق

میان میتین میدان می کون میهین
رورنه کلکد ف سچی رنگلو ار ابر برید

نان ناتوان ناخن نادان نارستان
انکد کج دزناتج پهنز نارعا

نارون نارین نازین ناودان نودبان
طغرو اخرجه نرجه واری نازک رولوا و بزلک ف

نزد من نسترین نسترین نسترین
بنم باقم زینا و کلن م دیر اقل کلن

نَشِيمِينَ بِالْفَتْحِ وَالْكَسْرِ نِشَانُ نَفْرِينِ
او نوز و سخن

نُقُلْدَانُ نِكْرَانُ نِكِهَانُ نِكُونُ نَكِينُ
تسبی کوزدگک صغیبی باش اشفا نکران تماشین

نَدَزِينُ نَمْدَانُ نَفْحُ الْمِيمِ نَمَكِينُ نَسْكُونُ
ایدم طوزلعا

وَالْكَافُ الْفَارِسِيُّ نُونُ نَوَانُ نُوْزَانُ نُوْزَانُ بِالزَّاءِ
نمشب فرکتلو کشین فرقیج

النَّارِسِيُّ نَهَانُ نُهْنِينُ نُهْنِينُ نِيدَلَانُ
کوزلو تابقا

نَجِي زَنْ نِينِسْتَانُ وَابَسِينُ وَارْبِينُ وَارُونُ
دو کجی نشو ارغلیجی در سگ شوم

وَرْدَانُ وَزْنِينُ بِالْفَارِسِيِّ وَغَزْنُ
چاردن دو ایرانی کور سنه

ویران

دِيرَانُ هَامُونُ هَاوُونُ مَرَّاسَانُ
دی دزبر ها و مر اسان

هَرَّازْدَسْتَانُ هَانُ هَامَايُونُ هَمَّخَانُ
بلبل اجغا مبارک همنان

هَمَّخِينُ هَمَّزْبَانُ هَمَكِينُ هَمْنَشِينُ
بوخلین دلرث ایش بد او نرو چی

هَمِينُ هَمِيدُونُ هَمِينُ هَمِيُونُ
اجغا همند هیون بو زخه دی

بَارَزَانُ بَارَسَمِينُ بَارَسَمِينُ بَارَسَمِينُ
قصه ف یامین یامین یامین

بَارَزْدَانُ بَارَكَانُ بَارَكَانُ بَارَكُونُ
الذغالیه بر بر برونه

بَارُونُ بَارَزْدَانُ بَارُونُ بَارُونُ
اینگرکسی بار سلف و بار سبجی او آجو صوت

جَارُو جَارُو جَارُو
بکچی سہل سہل سہل

جَرَعَاتُو جَرَعَاتُو جَرَعَاتُو
انگھو تاسہ کیرک کیرک کیرک

جَوُّ بِالْفَتْحِ جَوُّ بِالْضَمِّ
انگھو تاسہ وکھن تاسہ

جَهَارُ سُو جَارُو جِهَارُو جِهَارُو
دورن بھلو کیرک کیرک کیرک

جُو بِالْفَتْحِ جُو بِالْضَمِّ
انگھو تاسہ کیرک کیرک کیرک

دَارُو دَارُو دَارُو
دورا کیرک کیرک کیرک

دُو دُو دُو
دورا کیرک کیرک کیرک

دُو دُو دُو
دورا کیرک کیرک کیرک

Handwritten marginal notes in Urdu script, including phrases like 'انگھو تاسہ' and 'کیرک کیرک کیرک'.

رُو بَرُو بِحَذْفِ الْبَاءِ
بون بوز بون بوز بون بوز

زَانُو زَانُو زَانُو
دینز نیشکھن نیشکھن نیشکھن

سَاو سَاو سَاو
النون او انبی دستری سنگ

سُو بِالْفَتْحِ سُو بِالْضَمِّ
جمن طرف و اینگھو

شَسَشُ نَهْلُو شَسَشُ نَهْلُو
النت بھلو

غَارُو غَارُو غَارُو
تخم فبارب قوروقلم غریب

فَرَحُو فَرَحُو فَرَحُو
کول بود کون

کَاو کَاو کَاو
کیرک کیرک کیرک

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including 'انگھو تاسہ' and 'کیرک کیرک کیرک'.

کاسمو قاسین قلی گالیو گاهو کاستو کدور
بارتقا مارن قوایی آنور قوه قیف

کد بانو کدو بالفتح کدو کد بانو
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

بالفتح واکس کرجفو کدو آلو حذف الدال من
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

کرجو کف کو حذف الباء کلو کینو
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

کدو بالفتح کدو کدو کدو کدو
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

کو بالضم کیو کافلو کیو کادو کادو
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

مازو ماشو مشکو منجو منو
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

من بحذف الاء من اخره مینو ناو
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

نای کلو نزه کاو نو نیو نیرو نیو
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

نیکو آنخانه آنخوره آبد
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

آبامه آبکینه آبله آشزله آشکله
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

آجلوزه آذینه آره آره بالتشدید
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

آسه بالتخفیف آرم گاه آرد هاله آره
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

آزینیه بالفارسی فیها آزاده آسه آسته
کد بانو کد بانو کد بانو کد بانو

آستانه آستانه استوره استوره اسفده اسفده اسفدارماه اسفدارماه

اسمه اسمه اسمانه اسمانه اشفته اشفته اشكاره اشكاره

اشكبه اشكبه اشكونه اشكونه اشپانه اشپانه اشكاره اشكاره

اغشته اغشته آفتابكاه آفتابكاه آفتابه آفتابه آفتاوه آفتاوه

افروشه افروشه افسانه افسانه آگاه آگاه آگوجه آگوجه آگنده آگنده

آگنه آگنه بالفارسي الفارسي آله آله آلايه آلايه آلفته آلفته

الغنه الغنه النحنة النحنة الوجه الوجه الوده الوده آماه آماه

اماده اماده اميزه اميزه انبوه انبوه انجيم انجيم اندوه اندوه

انديشه انديشه آنكه آنكه بفتح الفارسي بفتح الفارسي آنكه آنكه باكسر باكسر

انكاره انكاره انكشه انكشه انزه انزه انكشوانه انكشوانه انكله انكله

اوه اوه اورچه اورچه اواره اواره اواره اواره اوله اوله

آهانه آهانه آهسته آهسته آهنجه آهنجه آهوره آهوره آهيانه آهيانه

آينه آينه محوز حذف احدى البائين محوز حذف احدى البائين آفرعه آفرعه

باه باه بايونه بايونه پاتاوه پاتاوه پاتيله پاتيله پاچه پاچه باده باده

بَادِ افْرَاهُ عقرب و بکبر پَادِ پَرَه پر بنوع بَادِ خَايَه دب بَادِ رَيْبَه ادشغ

بَادِ نَوِيَه قوان ادبي بَادِ نَشَا سنگان بَادِ نَشَه م بَادِ يَانَه طراف ادبي

بَارَه التبادر في پَارَه بالتبادر في الباء بَارَكَاَه ببارك بَارَكَه ببارك

بَارُوْبَه ببارك بَارُكَاَه ابان بود پَاشَه انچه پَاشَاَه اوغلا نرسا ملك بَاشَكُونَه ببارك

پَاشَه اوچه پَاغَنَدَه بمغنا پَاغُوْجَه بمغنا پَاطِيْسَه بمغنا بَالَكَاَنَه بمغنا

پَالُوْدَه سنگان و ببارك پَالُوْبَه قربنج پَاخَرَه طلع پَايَزْدَه اون بسنا

پَاكَاَه ابان بود پَاكِرَه ارپ پَايَه بصق پَايَجَه المجسس پَتَجَانَه ببارك پَنَكَدَه ببارك

بَجَه بمغنا بَجَسُوْدَه ببارك بَجَنُوَه ببارك بَجَنُوِيَه ببارك بَجِيَه ببارك

بَدْرَقَه قلاور بَرَه قزبي بِالْمَشْدِيْدِ ببارك وَالتَّخْفِيْفِ ببارك بِرَه ببارك بِالْفَارِسِي ببارك

بِرَاَه كودك لك بِرَاوَرْدَه ببارك بِرَبِيْدَه ببارك بِرَدَه ببارك بِرَدَه ببارك بِالْفَارِسِي ببارك

بِرُوْدَاشْتَه بردن كنهت روغ بِرَه قادره بِالْفَتْحِ ببارك بِرِنَ ببارك بِالضَّمِّ ببارك بِرُطَلَه ببارك

بِرُحِيْدَه اناس اناسن بخت بِرُكَاَلَه ببارك بِرْمَه ببارك بِرَهْنَه ببارك بِرُوَانَه ببارك

بِرْمِيَه اون كج كون بِرَه ببارك بِالْمَشْدِيْدِ ببارك وَالتَّخْفِيْفِ ببارك وَبِالْفَتْحِ ببارك بِرُزَه ببارك

بِالضَّمِّ ببارك بِالْفَارِسِي ببارك بِشْرَدَه ببارك بِشْرُوَه ببارك بِالْفَارِسِي ببارك

فها بزغاله بشته بالكسر وبالسين المهملة بشته
اغلاق فسق سهم در مهره به به بوشنگ

بالتشديد والتخفيف بشته بالضم وبالهمزة بشته
يكن وديكن بر ك

بالفتح الفارسي بشت كان بشت مهر بشت وار
سكردن او كره روف بكي

بشمنه بيشه بيه بالفتح بيه بالكسر وتشديد اللام
بوله اولاه اوزم ستميز بزدبان بچ فراز و كفسى

ببه بالضم بلاوه بلمده بلوازه بلينه بياه
كفر شاكردانه شكي ديواردن فوق افواج فليل صنفق بر روي

بناكاه بنيه دانه بنجه بنجاه بنخته بندك
بموق جكر آبه والك اشمي در مانده قون و عا جنه

بندينه بنفته بنگاه بنيه بويه بوتاه
دكه ف اربا و قبل بنيه بنيه بويه و موص كنه صرافين

بالتاء

تخكان و بالبدان و ستملك
روقي

بالتاء المشناة الفوقانية في الباء بوخله بوذينه بوريه
خذ

بخذ الفه بونه بوزينه بوزينه بالفارسي
انجك بيمون بار بوز

في التاء بوسه بوله بويده بالياء المشناة
او بكن و الكم سعد بوشن قارن بلمك

التحتانية بيه بعه بيهن ماه بهنانه
ابويك اولي اورنه قشايي سلبيج

بيه بيه بالفارسي في الباء بياده بياله
ايچ باغي يايح طلوفده

بيجه بيچاره بيه بيليه بيروزه
ص مشق اوفل يايح برك في طفر

بيسه بشته بالفارسي فيهما وبالهمزة في الباء
اله صفت

پیشه بالربی پیش خوره پرخو
منه اوته کلر

پینکاه پیناره پیغله پیغوله بیگاه
قبواکه باشه قافن و لغت بیجا و بخاری ادد موقتنه

بیگانه پیله پیمانہ بی مزہ بیاره
باد کوهن قزوس و لوز قباغی روکل دبو و برکن صورت

بیوه بیهوده کابه تا بره
طول خورت مرزه کاهی تاوه

تارہ تازیانه تاسه تاوه تابه
قبله تازوسی طلعی از قوت

تباخه تباہه تب تاوه
شابلہ بمر داوقاندو استمد دندر دشمنه صولسز طوطی

تسته تیرہ تپیه تخیه
صفله و فرتلو طون و پین (فنگبورن به سما سکوک و تخم کاف

توره تواره تراشه تراسه
ف تراشیک بولقه اکوب

ترخیه ترزده تروشه تریخند واده
ترفانه قاصینیی قوزر قیلاغ

ترویه ترینه ترونده تره بالفارسه
دشوار بوله ترخانه طرفند دام روقی

ترزده ترشہ تفاره تفه تفسیره
دکمن ععلدن و صوسنه یخد کچک قوزند مومکل اشپ

تله تلایه تلوسه تینه تند یسه
فق و ادنی قراوله بخت اوزدک روقی

تینه تینده تنوره توبره توتہ
صکلب اورچک تندن ف اپک و دیک

توجه توجیه توده توشه توله
سیل سزک یغین و اولکم آرق لوق نیلیع

تَوَلَّيْتُ ^{او كرهه} تَهَيَّأْتُ ^{او كرهه} تَبَرَّه ^{تبراه} تَبَرَّزَه ^{تبرازه} تَبَرَّاه ^{تبراه}

تَشَّهَر ^{تشره} جَاهُ لَفَشْتَرَه ^{جاه لفشتره} جَاهُ ^{جاه}

بِالْفَارِسِيَةِ فِي الْمَاءِ جَارَه ^{جاه} جَارِدَه ^{جارده} جَارِرُورَه ^{جارروره}

اصله وعلى هذه المعنى كله عدد نضاف الي يوم نحو

بِنَجْرُورَه ^{بش كونه} او الى محوشش ماهه او الى التثنيه نحو

جَهَّازَ سَالَه ^{درت يلق} وَعَلَى هَذِهِ جَاهُ ^{طون} جَانَه ^{جانه} جَاهُ شَتَاَه ^{جاشته}

جَايَكَاَه ^{درت يلق} بِمَجُوزِ حَذْفِ الْاَلِفِ التَّائِيَةِ وَكَذَا نَظَائِرُهُ مِثْلُ

شَهَدَ ^{شهده} دَمَه ^{دمه} فِي مَاءٍ وَشَاهُ ^{شاه} وَعَلَى هَذَا الْفِي

جِيَه ^{جيه} جِيَجَلَه ^{جيجله} جِرَه ^{جره} جِرَه ^{جره} بِالضَّمِّ وَالتَّشْدِيدِ

فِي الْمَاءِ جِرَاكَاَه ^{جراكاه} جِرْحَه ^{جرحه} جِرْخَلَه ^{جرخله} جِرْدَه ^{جرده}

جِرْعَه ^{جيره} شَرَكَه ^{شركه} جِرْوِبْرَه ^{جروبره} جِرْدَرَه ^{جردره} چِشْمَه ^{چشمه}

چِشْمَ كَشْتَه ^{چشم كشته} چِغَانَه ^{چغانه} چِفْتَه ^{چفته} چِكَه ^{چكه} چِكَاَكَه ^{چكاه}

جِكْرَاكِنَدَه ^{جكر اكنده} چِكُونَه ^{چكونه} جِلْفُورَه ^{جلفوره} جِلْوَه ^{جلوه} بِالْكَسْرِ

جَلِيَدَه ^{جليده} جَانَه ^{جانه} جَمْرَه ^{جمره} جُنَه ^{جونه} جُنِيَه ^{جنيه}

مشترکہ چوبینہ چورابہ جوڑہ بالراء
فراغی بندن ضرب اف صو باورین

الفارسیہ جولاء چہ بالفتح حرف الصغیر
قلہ

محو علا مجہ چہ بالکسر حرف الاستفهام نحو

چہ کونہ چہہ جینہ خابکاه خارہ
نہ درلو بوز بیک کہ طرافہ او بنو بزل
بہر نوغ صبر وقتی
مرا فاشنہ

خارچینہ خاشہ خانہ خانہ خایہ
دکن بقرق سنہ صریح فلم و قند و و صرافہ آاد
طشاق

خایکینہ خایستہ خبہ ختہ مختہ
تبقہ سینورین افلان اچی سنت مبارک

خراشہ خوربڑہ خورینتہ خورزہرہ
درمق قاون اشک سادک اشک توب

خوردہ خردادماہ خرکاه خربڑہ خروہ
اداف صولریا زایی قرآد قوطف خوروت

خرووسہ خرووہ خستہ خشاوہ خفہ
طلاف طراف بکی ف الن بون ارتق بوغف

خفاجہ خفاله خلہ خلیتہ خمرہ خمرایہ
قیم قاون قوندر سر سن دکن کوگی بیز نوین کجک
و مدیان

خسہ خسہ محوزالمیم مقام النون خنجہ
بوک کب کہ قمبر خنبد قیرلر
جماع روزی

خند خندہ خواجه خوجہ بالفارسی الساء
کلمک اورند لغت ف حروس ایک

خود غرۃ خورہ خورابہ خوستہ خونه
ابہ فاشقان باش بارن وینہ اولو کر جمع اولوق باشق
اسیاد اللہ اولوکم بصر افاج

خونابہ خونجڑہ خہ خہ خہ خیرہ
صلوقان اظک لوبک نظر ذمیر زعی فاشق اولوق

خیمه لغت مشترکه
چادر

داه دابه
قلنج در دمک کون باردق

داسه داله داینه دانزه دینه دپوچه
قرتان بوری و قش بچن برجهک اوت فولج سلاک

دخه دوده دره بالفخ دره بالکس والتدین
بویجی بوسویک کید قون طره

دردانه درغاله درگاه دربانک درینه
فانی باننده لغت بون فبوا دکی ف بوش

درره دروازه درونه دروپره
قلعه تپوسن علاج بابی کزنک و دنگ

دریچه دریشه دره بالفخ دره
صیانی سز

بالضم دراکاه بالکس درنه درینه
تافند کشی دش گپی

دسته دستانه دستبانه دستبویه
دوتاق خلاج یابی طنانج شماره

دسته دسکوه دشنه دله دلاله
قون باغی و پادشاه طانج باشن صجی سکار بیزه دنگ

دمه دمدمه دمجه دینه دندان
دبی دلولوی بره صی طانوس قیدقا مفتاح دشین

دوازده دوانزده دوزه دوده
اون آلی اون آلی بترق اوبه و قون و قید

دودله دوسند دوشید دوشینه
طرقین و چنگ از لوبالچف از کلکورت قز اوغلات

دوگرپسه دوله ده بالفخ ده بالکس دهه
اینگ طرقین و اون کوی و دانی و بیزه دنگ غلبه جفوسبی

دهله دهنه دینه دین دین کاه
ایمانه اغر لغی گوی کوز بچن بیزه

دیرینه جو قدرتگر مدر زنگر کشتوان دیزه صاحب باق دیکپایه الکفرشای دی ماه دیوچه که دخیل

دیوانه دلو راه بول راز یانه ز رافه فندق

رخنه کلاک رده صف رسته فرنگ رسید رسته بالع اولف ارسته

رغن بنو فوشه رفته سپرد رمه سرب رنبه قص قلی رند ف

روانه کجر روباه دلی رور حذف الفه بوسه روده

بالراء المحم ادرج روزه کنک کله که بالزاء ادرج روزینه

روز یانه کلمه کله روله قمر روغینه اداق ریزه

سریشته صفاق و دین ریگاسه کریه ریگاشه ح زاره زارق

زاره کله و جن بالفارسی قواخو زاله قواخو بالفارسی بناخو زاولانه

زبانیه بالک زبان خوه دیچی زبانه تله زره دمو کومله زر ف دله و کشر

زر ریزه اداق التوت زه کوشه منق زغاله طبرانیکی بالفارسیه فی المشکله

حرف الراء مقام اللام ادونه الزنق زفره ذلیه زلابیه شباب زمه

زنجه باز زعفران بالجم الفارسیه دری زین اسک بالکسر اسک زنده بالفتح

واکسر بالفارسی دکه و کلوی زنگله آزق زواده لقا زوانه

زَوَّلَهُ طَرَفٌ زَوْبَعَهُ قَبْرَهُ زَمَعَهُ اَرَدَ زَبْرَهُ كُنُونٌ زَبْلُوجَهُ رُجُوجٌ زَبْوَهُ فِي دَسْبُودِهِ

بِالْفَارِسِيِّ سَادَهُ صِيَا سَالِيَنَهُ بِلَانٌ

سَالِيَانَهُ هَذَا الْمَعْنَى فِي هَذِهِ الْأَمْرَاتِ قَاسِي فِي كُلِّ

مَا يَدُلُّ عَلَى الزَّمَانِ كَمَا لَرَى فِي مَحَلِّهِ سَايَهُ مُحَلُّهُ كَوَلَّهُ

سَاوِيَنَ بَنِيهِ بِنَى سَبَبٌ سِيَاهُ قَدْرٌ سِيَاهُ قَدْرٌ سَبْرَهُ بَشْدٌ سَبْوَسَهُ فَتَاثٌ

سَبْرَهُ اَسْتَدْرَجَ سِتَارُجَهُ فَوَجَّحَ سِتَارَهُ بَلَاذٌ سِتْنَهُ رُؤُوسٌ سَتْوَهُ صَرِيحٌ

سَتُوجَهُ الرُّجُوجُ سِتْنَهُ اَوَّلُهُ سِدْرَهُ اَوْبَدَهُ سِدْرَهُ اَوْبَدَهُ سِدْرَهُ اَوْبَدَهُ سِدْرَهُ اَوْبَدَهُ

سِرَابُودَهُ

سِرَابُودَهُ اَوَّلُ مَا يَدْرُكُ سِرَاجَهُ طَائِفٌ سِرَاجَهُ اَبِي اَنْفَسِ سِرَاجَهُ مَاهُ اَبِي اَنْفَسِ

سِرَاسِيَهُ بَاشِرٌ سُرْحَهُ عَدُوٌّ سُرْجَارَهُ طَبْلُوكَانَهُ سُرْخَزَهُ فَتْرَقٌ بِالْفَتْحِ

سُرْخَزَهُ بِالضَّمِّ وَبِالْفَارِسِيِّ فِيهَا سُرْفَهُ اَلْكَرْمُ سِرْكَهَ فِي

سِرْكَشَتَهُ بَاشِرٌ سُرْمَهُ بِزَاغُو اَوْبِي وَرَاكِرٌ بِالْفَتْحِ سُرْمَهُ بِزَاغُو اَوْبِي وَرَاكِرٌ سُرْمَاهُ بِزَاغُو اَوْبِي وَرَاكِرٌ

سِرْمَهُ سَائِدٌ سَفْتَهُ دَوْنُكَ سَفْجَهُ فِي جِهَتِ سَفْجَهُ اَبِي بَصِيْقِ سَفْجَهُ اَبِي بَصِيْقِ

سِكَاَنَهُ رَقْمٌ سِكْنَهُ اَبِي سِنْكَارَهُ فَتْرَقٌ سِنْرَهُ مَاصِرٌ سَوَارَهُ فَتْرَقٌ

سِلْوَهُ رُؤُوسٌ سِيَهُ رُؤُوسٌ سِمَانَهُ بِلَانٌ سِمْحَهُ بِلَانٌ سَبْوَسَهُ صَمٌّ

سُوخْتِه سُوَهه يِنِه سِه تِه اصله سِه تَا
قَاو وَاكْسِي اَكْرَادِي اَدَج اَدَج قَات اَدَج قَات

سِه شَبِه سِيَاه سِيَاهِه سِرْزِه سِيَاخَانِه
قَرَم قَرَم اَوْنَه اَوْنَه قَات قَات

سِيَه سِيَه سِيَاه تَارِه تَارِه
سَلْطَان دَلِيَه سِيَه سِيَه

شَاه مَاه شَاهِيَه شَاهِرْزِه شَاه رَاه شَاهِنشَاه
طَه اَق وَايَاوْن اَوْنَه اَلْتِه اَوْنَه اَلْتِه

بِحِزْد مَدَف اَلْفِه اَو اَحَد هَا مَنَه و مَن مَاقِبَلَه و كَذَا مَن مَثَالَهَا

شِه شِيَاه شِيَاهِيَه شِيَاهِيَه شِيَه
بِرَجِي تَوَج كَلِمَه و كَلِمَه اَي شِيَاهِيَه شِيَه

شِيَحْنِه شِرْزِه بِالْفَتْحِ وَاكْسَرِ شَفَه بِالْفَتْحِ شِيَحْنِه
نَابِ وَاوْجِه اَلْزَعْنِ وَاكْسَرِ نَعْنِ وَاوْجِه اَلْزَعْنِ

بِالضَّم

بِالضَّم شِيَاخَانِه شَفْتِه شِكْنِه شِكْنِه شِكْنِه
دَوَلْتَاكْسَرِه بَوِيَك بَوَاكِي ... ظَلَاجِ تَخَانِي فِي اَلْشِيَه

شِكْوَه شِكْوَه شِكْوَه شِكْوَه شِكْوَه شِكْوَه
مِيَن دَوَلْتَاكْسَرِه شِكْوَه شِكْوَه شِكْوَه شِكْوَه شِكْوَه شِكْوَه

شِمَاه شِمَاه شِمَاه شِمَاه شِمَاه شِمَاه
بِيَلِنَج اَلْزَعْنِ وَاكْسَرِ بِيَلِنَج فِي بِيَلِنَج

شُورِه شُورِيَه شِيَه شِيَه شِيَه شِيَه
جُورِاق فَرْمَاشِيَه شِيَه شِيَه شِيَه شِيَه

وَمَرَادُه بِالنُّونِ شِيَه شِيَه شِيَه
بِيَلِنَج وَاوْجِه بِيَلِنَج فِي بِيَلِنَج

شِيَشْلِه شِيَشْلِه شِيَشْلِه شِيَشْلِه شِيَشْلِه
دَدَلِك دَرِي تَقِيَا فَيَرَاه لِيَا بَرِيَجِي طَرِيَقِ دَنَاه

صَدَّ بَايَه صَدَّوَجَه صَعْوَه شِرْكِه
بِيَلِنَج كَبِيَك صَعْوَه بِيَلِنَج

١٨٦

طَابَتْحَهُ طَابَتْحَهُ طَابَتْحَهُ
طَبْرَهُ طَبْرَهُ طَبْرَهُ
طَبْرَهُ طَبْرَهُ طَبْرَهُ

عَرُوبَهُ عَصِدَ غَازَهُ غَالِيَهُ غَدِيَهُ
ابنة كويبة فنامش سكر

غَرَبَهُ بِالْفَتْحِ وَالضَّمِّ غَرَجَهُ غَرَوَاتِيَهُ غَلَبَهُ
غذفا و غلبه صوف التلونه بزالت

بِالْهَاءِ الْمَوْجِدَةِ التَّحْتَانِيَهُ غَلَبْتَهُ بِالتَّاءِ الْمُنْشَأَةُ الْفَوْجَانِيَهُ
ادخلت

عَمْرٌ عَمْدٌ عَوْرَهُ بِالرَّاءِ الْمَهْمَلَةِ عَوْرَهُ بِالْمَجْمُوعِ
عمره غصه عورته عورته

عَوْشَهُ عَوْشَنَهُ عَيْشَهُ عُنْدَ بِالْفَتْحِ عُنْدَ
عوشه عوشنه عيشه عند

بِالضَّمِّ عَوْطَهُ عَيْشَهُ فَاحْتَهُ فَازَهُ
صوبه طمق حصر فشي اليبك كفتك

بِالتَّارِي فَالْوَدَهُ فَانَهُ فَارَ خَرَامَدَهُ فَرَبَهُ
بالوز جوب انكما بشفت اوله سم

فَرَحْتَهُ فَرَحْدَهُ فَرَزَانَهُ فَرُودَهُ فَرِشْتَهُ فَرَمَانَ
فطابن مبارك فرزند معنه دو كهشد و ف بوبروق

فَرُوزِيَهُ فَرُومَانَهُ فَرُومَابَهُ فَرُوهِيَهُ
دو زوق بر كشد و عايز اصله عاقبت زيرك

فَرِحْتَهُ فَرِيَهُ بِالْكَسْرِ وَبِالْمُنْشَأَةِ التَّحْتَانِيَهُ وَمَوْ بِالْفَتْحِ
ادكرتشد لعنت

بِالْمَوْجِدَةِ التَّحْتَانِيَهُ فَرَهُ بِالتَّارِي فَرُوحَهُ فَعْوَارَهُ
مردار جوق انجمنه انك و جميل

فَكَانَهُ فَلَهُ فَلَانَهُ فَوَطَهُ فَبُرُورَهُ
دشله اغذ استل ف فبروره

فَالِحَهُ فَالِيَهُ فَتَارَهُ كَاهُ نَاهُ بِالتَّارِي
فالح فالي فتاره كاه ناه

فالتار بالفتوح
فالتار بالفتوح
فالتار بالفتوح

بالتار

فالباء **كَابِلَه** **كَاثُورَه** **كَارِثَاه** **كَارِثَاه**
موان باشي بگوش اين دزين ارنك

كَازَه **كَازِيرَه** **كَازِيرَه** **كَازِيرَه** **كَاسَه**
كلمه داغ اوي بملگج عصفور نمي

كَاسِكَنَه **كَاشَانَه** **كَاغَنَه** **كَالَه** **كَالِيدَه** **كَالِيَوَه**
اروقوشين ادمقام بايان تودي باشي جسي

كَامَه **كَابَه** **كَجَلَه** **كَلازَه** **كَحْشَه** **كَزَه**
توفانه بومق سفاه اشفا كرتليك

كَنْزَه **كَاه** **كَرَه** **بِالْفَتْحِ** **كَوَه** **بِالضَّمِّ** **وَالشَّدِيدِ**
كجه دولت واصور طاب

فيها **كَرَه** **بِالضَّمِّ** **وَالتَّخْفِيفِ** **كَوَايِسَه** **كَوَاغَايَه**
طوقاز دلمق دفتز اغز به لو

كَوَبَه **بِالضَّمِّ** **وَبِالْمَوْحِدِ** **التَّخْتَانِيَه** **كَوْتَه** **كَوْتَه** **بِالضَّمِّ**
كعب بكن ونگه وكنك

وبالمنشاه كلاه

وبالمنشاه النوقانيه فيهما **كَرُودَه** **بِكسر اللام** **كَرُودَه**
ف برك

بِالضَّمِّ **كَرُودَه** **كَاه** **كَرْسِنَه** **كَرِشْمَه** **كَرْمَاهَه**
بكره برك اج كوز او جله بتمن الجص

كَرُودَه **كَرُودَه** **كَرْمِيَه** **بِالكسر** **وَبِالْمَنْشَاهِ** **التَّخْتَانِيَه**
بلك بمان افلاق

كَرِيَوَه **كَزَادَه** **كَزَايَه** **كَزَوْنَه** **بِالزَّوَادِ** **الفَارِسِيَه**
اشود مبنو بلك بزر بكن

في هذه الثلثه **كَزَوْنَه** **كَشَادَه** **كَفْجَه** **كَلَه** **بِالكسر**
اسري آبق كجه شكاب

وَالتَّخْفِيفِ **كَلَه** **بِالْفَتْحِ** **وَالشَّدِيدِ** **كَلَاه** **كَلَاه** **بِه**
سور وكنش ف كلب

بِالْمَوْحِدِ **التَّخْتَانِيَه** **بِالْمَنْشَاهِ** **النُّوقَانِيَه** **كَلَاه** **بِالكسر**
او حق

كلاه وكنش وكنك

وبالنون كلاله ^{زلف} كلبه ^{الافق} بالموحدة النخانية ^{كلمته}
 بالمشاء العوقانه ^{كلمونه} كلفونه ^{كلمونه} كلفونه ^{كلمونه}
 كلوته ^{كلمونه} كلوته ^{كلمونه} كلوته ^{كلمونه} كلوته ^{كلمونه}
 كمانجه ^{كلمونه} كمانجه ^{كلمونه} كمانجه ^{كلمونه} كمانجه ^{كلمونه}
 كناه ^{كلمونه} كناه ^{كلمونه} كناه ^{كلمونه} كناه ^{كلمونه}
 في الماء كنجاره ^{كلمونه} كنجاره ^{كلمونه} كنجاره ^{كلمونه} كنجاره ^{كلمونه}
 فيها كنه بالفتح ^{كلمونه} كنه بالضم ^{كلمونه} كنه بالضم ^{كلمونه} كنه بالضم ^{كلمونه}

كلكره ^{كلمونه} كلكره ^{كلمونه} كلكره ^{كلمونه} كلكره ^{كلمونه}
 حذف واوها ^{كلمونه} كواه ^{كلمونه} كواه ^{كلمونه} كواه ^{كلمونه}
 في الاول وبالهمزة الفارسية في الباء ^{كلمونه} كواه ^{كلمونه} كواه ^{كلمونه}
 واوه كواه ^{كلمونه} كواه ^{كلمونه} كواه ^{كلمونه} كواه ^{كلمونه}
 كودره ^{كلمونه} كودره ^{كلمونه} كودره ^{كلمونه} كودره ^{كلمونه}
 كوزه ^{كلمونه} كوزه ^{كلمونه} كوزه ^{كلمونه} كوزه ^{كلمونه}
 كوشه ^{كلمونه} كوشه ^{كلمونه} كوشه ^{كلمونه} كوشه ^{كلمونه}

فی الماء کونیک ^{اون جو الی} کونسه ^{کوهه} کویه ^{کوهه} بالتحناین

کویجه ^{ایچ سوف} کویجه ^{کهنه} گهواره ^{کیسه} مشرکه ^{کینه} کینه

کیاه ^{اوت} کیبه ^{نجان بیجا} لابه ^{بلورق} بجوز بالواو مقام الباء لاله لانه ^{فی بود و بطل}

کیاچه ^{ککل} نتر ^{پانه یاد} نیاره ^{بوزدوغان} لوزینه ^{باملو قلو} لوزه ^{دشمن} لشکرگاه ^{چری بری}

لکابه ^{یاغ نق} لکنجه ^{لک لکن} لوله ^{کار لولس} لوره ^{لور} لوزینه ^{باملو قلو} لوبشه ^{لوانش}

لنسه ^{سزتلد} لنجه ^{طنق} یسه ^{چرف} یوه ^{ابد} ماه ^{ای} ماده ^{دشی} مارگرزه ^{باوزالان}

ماشه ^{کوک داوی} ماسوره ^{سن} ماشه ^{فی} ماله ^{سوی} مانه ^{بورغن} ماهه ^{متب} ماهنه ^{ایلق}

هکانه

ماهبانه ^{دشمن} مایه ^{سکون بودق} متاره ^{کوکین اوزنیه} محند ^{بورنیه} مرخسته ^{خج} مرده ^{دیار اوده}

مردانه ^{ادنه} مردم زاده ^{کشی بیایا} مزه ^{داد} بالفتح ^{کوبک} منم ^{مصره} المقاری

مژده ^{مشتقا} متکاره ^{لوتقن سبی} مسته ^{بوزجه ایشا} مشخه ^{مسکه} مسکه

مسکه ^{تق باغ} مملازه ^{قزلباز و کل دلمقان} ملعفه ^{تق} مسکه ^{ملک} ملامطه ^{سقا دستی} مند

مورجه ^{قربچ} موربانه ^{دورقور دن و پاس} موزه ^{ادک} موبزه ^{سکنا} مویه ^{دولامک} موی ^{سقا} جینه

مه ^{ای} بالفتح ^{ادنه} اصله ^{دوشقا} ماه ^{بویوردق} موه ^{کوش} ماره ^{مهرگاه}

میانه ^{حق اوردن} مینه ^{کن} می زده ^{مخود} میوه ^{بمش} نارسیدک ^{بالغ اومش}

نورده نامہ ۱۱۳۳

ناسرہ ناسرہ ناکاہ ناکاہ نامہ نامورہ ناوہ
کچر کیک کسوز اکی بتی اولووشو

نورده نامہ ۱۱۳۳

نایزہ نایزہ نیشیرہ نیشیرہ نیشیرہ نیشیرہ
نیشیرہ نیشیرہ نیشیرہ نیشیرہ نیشیرہ نیشیرہ

نورکہ نورکہ نیشاستہ نیشاستہ نیشاستہ نیشاستہ
نیشاستہ نیشاستہ نیشاستہ نیشاستہ نیشاستہ نیشاستہ

نیشکرده نیشکرده نیشکرده نیشکرده نیشکرده نیشکرده
نیشکرده نیشکرده نیشکرده نیشکرده نیشکرده نیشکرده

نورده نورده نورده نورده نورده نورده
نورده نورده نورده نورده نورده نورده

نورده نورده نورده نورده نورده نورده
نورده نورده نورده نورده نورده نورده

نورده نورده نورده نورده نورده نورده
نورده نورده نورده نورده نورده نورده

فصل

نورده نامہ ۱۱۳۳

واشامہ واشامہ واکمانہ واکمانہ واکمانہ واکمانہ
دلبند کمر و قلمش ۶۷

وردانه وردانه ورواره ورواره ورواره ورواره
داسخ اوشی دلاک و ماہ فلک و ادبی

ونشیه ونشیه ونشیه ونشیه ونشیه ونشیه
کلی و کربک لکستون ف اری و فالص

هازه هازه هازه هازه هازه هازه
قرفو البتخ ف ملکچوک

هزاره هزاره هزاره هزاره هزاره هزاره
ابو و کوزل نقه ف بوین دکلی دایم

هخویه هخویه هخویه هخویه هخویه هخویه
ولدش قلسو بند و کوردیز ف قیغلو

هندواند هندواند هندواند هندواند هندواند هندواند
اوین بوین و درنگ صوفیلدا سکسون قمره اودن

ياره يازده ياوه يافه يافته يكانه
بلك مرز برات مغوبه

يكننه يله يله يويه يوهه
ف جوش مصفا جوش و طما ارد زنده كك دلوجه ادلفش

آي آري آسماني آشتي آنو هي آنگش تري
اوت مسهورنگ صلح بوقلق برك

آموي ابي بار خدايا پاي پاران پاري مشرک
اي طيلم نگرې ابا با بقرولق الله تعالې

بازداني پالايي پذداني بوي پذداني بريكي
بل بچن كلند ان اسوار ف معرفتو تقيه

بشني بغيري بنننه بوي بونج بوني بوري
بني بالفتح بي بالکسر اصله بيه بي بالکسر رضا ولكن هذا
سکر دانك وار ايج باغي
شالا اولعاه

بني بونج بوني بوري

بني بالفتح بي بالکسر اصله بيه بي بالکسر رضا ولكن هذا

بالعري والاولان بالفارسي بيگري پينتي بيناني

فصل الثالث تاري تازي تيري ترشروي
پايوي و عرب طوق بوزلو

تكا بوي نندروي تنه شوي تيري توزي توي نه
اشفاق اوقار و بلك و بيزنه كلك كلك بونك عقلو قفنان

توي تر گشتي تيري جاي جابلوس جازوي
كلني بچي كمي اوج اكله هر جوبه اكله بچي

محوز حذف مابه جازوي الدلاله على المعنى المصدرى
بگوفلك

فاس فكل كلمه مستقله يتصل باخره پاه چاشني جامه شوي
داد و فگشني كسي بوغي

جايكي جزبوي جكري چنكي جوب باي جوب سني
طوقلغا از ف هايي دره ان اعجب

توي تاج مشعل
توي تاج مشعل
توي تاج مشعل

توي تاج مشعل
توي تاج مشعل
توي تاج مشعل

چو چینی چو بی چو بی
بجوز حذف پایه چو بی باری چهار باری
دَرَن اَنبَلو

بجمل پای بجوز حذف الهاء منها چیرکی
بوسرنگ

خای خدای خردنی خرابانی خله کشتی
فد الله ناله بیس ماسو دمن

خوی خوش روی خیری خیلی
درو هو کرکوبوز پوان فاندو ف
دارای انبار داز

دزری دزوانی دستکانی دستنی بالبحر
ف اعلت بیاد جنگی ظفر بیاب

دوموی دی دیو پای رهی رایی رکوی
قدغند دن ارمجک برسلطان بز

بجوز حذف ماه روی و بجوز حذف منه الهما روزی
بوز

رسوای

رسوای روده کانی روستایی روستایی روغنی
ف بغون بغوسو کوبلو کولبلو ایبلو صوبعا

رهنمای بجوز حذف ماه زاری زری
ازنگ زرخ

زنی زندگانی زنیکی زنفاری زهی زری
درلا ف فزاج کدار ف کولجک

زیبایی ساری سازگاری سپاری
کولکلک موانقلی و بارشقلو

سپاهی سپری سبزی سیری ساری بالضم ساری
بهری تمام اولعا بشلوا رولولعا ازخون سون و آوار و او بکن

بالفتح سرامی سفتری سقدی شکلی سینی
ف ایچی قندز شکلی دسوی

سوی بجوز حذف پایه سوژنایی سهی سینی
بکا ذوزنه فخرود او تووز ف

سیري سیکي سيلي
 دنلا اون چکرله سبج زله
 شادي شادوي سونک قوندوق
 شاکوي شاکوي شاکوي
 اولوق اولوق اولوق
 شاکوي شاکوي شاکوي
 اولوق اولوق اولوق
 شاکوي شاکوي شاکوي
 اولوق اولوق اولوق
 شاکوي شاکوي شاکوي
 اولوق اولوق اولوق
 شاکوي شاکوي شاکوي
 اولوق اولوق اولوق

گردای گری گرای گوی گوی
 بقصد اولک گراندن کبی اولک
 گرنای گزای گسی کستی
 نجان و صورت (الهمق برک زتار
 قاصد
 وبالغواتین فی والغواتین فی الاول
 کتاره روی
 ابق بوزلک

کشتي بفتح الفارسی کشتي بالضم الشين المعجمة وبالنون
 کبی کورتن

بکلاف التابین لانها بسکونها وبالغواتین کلي
 تنور

کندای کوی کوی بالفارسی فی التاء کوز گاکي
 فالجی محله نوب وسنه سخبان

کوش ماسی کوش سرای کفت کوی کي کي
 مرهم فلاغین (پرنده پسته شده) سوز صوب بصوری نخبه و بادشاه
 این فتم ایله کف

کیتي جهان بزي

لای لای

لامانی لپی لختی
دلچکلاک کلاک بزد

لوری

مازار آسان

ماچی مارماهی
بالا آتی الان بالوغ

ماهی

متواری

مرازی مرده شوی
مهدزی اولو بویچی

مغ آبی

مرواری

مردگانی شکوی
مشلوق بتجان

بجوز حذف واوه

مغنی

مینی موی
مکبرلاک و غافق قیت

موری

موم گا نوری

مهر بانی
مشلوق

می

میان سرای

نابی
نابوی
بغورده لک و قشند
دبسن

سجی

سرای دورته سپ

سرای دورته سپ

مانی

نایشی

نعشی

نی

نوی

نهادی نهادی
قانی و وضع

نهای

نی

بالفتح

نی

بالکسر نیکویی
فرفقی ابولاک

وادی

وای

وایی

بجوز حذف الفه

ورزی زنجیر

وسنی

وی

هستی

هینی

هشاری ههای
ادک و ارلوا

بجوز حذف باه

مینی

یاری

یگانگی

یکجیدی
مرف نهی اتمه یارنی و یارنی بکلاک یابره تی

آبادان کردن

آبادان کردن

آبادان کردن

آختن

عمارت ایلمک
نایم حکمک

آراستن

آراستن

آراستن

آراستن

بجوز حذف الفاء
قرار ایلمک

از صف طعام مختلف
نهادی بیدار

آرمانیدن آرزیدن بالقصر آزرده داشت
فراز آرزیدك بهاب دكك اجتمك مند دتمقا

آزمودن آزندن بالفارسی آزیدن بالفارسی والعربی
صمق الكمك صمق ونگدك

آسایانیدن آساییدن آسودن آسامانیدن
دككك رمك م دكككك ابرمك

آشاییدن آشردن آشتن اشكستن بالكس
ايمك يوزمق دكككك صمق

بجوز محذف الالف كما سبجى آغاریدن بالواد المهملة
اصمقا

آغاز کردن آغارزیدن بالزاء المعجمة آغالیدن
باتمقا م قندمقا

بالمد والقصر آغشتن آغوشیدن افتادن بالضم
صمق ووزمق قوزمق دشمك

والفتح

والفتح افتدن آفراختن آفراشتن آفروختن
م يكلمك يكلمك

آفروزانیدن بالقصر فى هذه الاربعة آفريدن آفزانیدن
ياكلمك رفق بارمقا ارشتمقا

آفزودن آفزولیدن بالزاء الفارسی آفسرانیدن
ارمق يكلمك طوكلمقا

آفريدن آفشاندن آفشانیدن آفشدن
طماق سلمك صفرمق صفمقا

آفكندن بالقصر فى هذه التسعة آكاهانیدن آكاهیدن
برمق اوبارمق وكونمق ايامق وطمومق

آكندن آلاپیدن آلودن آلزیدن آمادن بجوز القصر
طمق بلشمق سلمك برقمق

آماسانیدن آماهانیدن آماسیدن آماهيذن آمدن
ششمك م ششمك م كلكم

آموزیدن آموختن آمودن آموزانیدن
باریغی اوکرمک خاص اولمق اوکرمک

آموزیدن آموختن آمیزانیدن آموزیدن
میل اموقتن وشمعا قرقرمق مثل انجمن

آبناشتن آنبودن آنبوسیدن آنجالیدن
طولارمق دوشمک طویلرمق بوروبمق

آنجامیدن آنجیدن آنجیدن آنذاحتن
آفر اولمق انجمن وباریغی طفرمق آتماق

آنذوختن آنذودن آنذیدن آنذیشدن
فرغی صومق کامراومق اندیشه ایلمک

آنکاریدن آنکاشتن آنکختن آنکزانیدن
صانق صمق قهرمق قهرمق

بالقصر فی هذه الخمسة عشر
اواز دادن آوردن
اواز ویرمک کتورمک

آوریدن اوینختن اویرانیدن آهنجیدن
بورمق اصمق اصدرمق جان طومق

آهنک کردن آهنکدن آینهختن و غیر المقید کله باله
نهد ایلمک طمق

ایستادن ایستانیدن ایستیدن بالکسر فی هذه الثلثة
طمق طومق طومق

و يجوز حذف الساعد التا
باحتن بارانیدن
اوباق باخدرمق

باریدن بازانیدن بازیندن باسیدن بالمهله
بانمق اوینمق اوینمق فرمق

پاشیدن هاو بالفارسیه بافتن پالانیدن بالفارسیه
اولمق و قافلمق طمق سزدرمک

بالا پیدن بالودن بالفارسیه بالیتن بالشتن
اومق سزمک

آوریدن

بالوجه با ليدن باور كودن بايستن با بيدن
 اناحق كركه اولحق كو كيك و طوطى

بختن بالفارسيه هما بختن ا بخنا بيدن
 شملك اوبقوه فله اسر ملك

بخشودن بخشيدن بدتر آمدن پذيره شدن
 باغلق و اسر ملك باغلق طش كللك فرشو اولحق

پذيرفتن بالفارسيه وبالزاء المعجمة فيما بوزا بيدن
 قبوه انمك بار شمع

پراگندن بالفارسيه پرا ميدن پرايندن بالفارسيه
 فغلق هغه كللك او فمق

پراوردن پرتويدن بالفارسيه پرخاشتن بودن
 تسبرمك او وطرفى التمك

پرداختن بوداشتن پوزيدن پوزيدن پوسايندن
 قاع ايلك قله حق صدر حق

پويدن

پرسيدن بالفارسيه فى هذه الثلثه
 صرق طيف

پروگردن پروكندن پروشستن پرو نهادن پروايندن
 قله حق قير حق بنمك و يفره او شرق بخار و حق سلك

پرووردن بالفارسيه فيما بودن آوردن پروانادن
 سللك مهر سهر سهره سهره طش طملك

وفيها بحوز بالكسر و بزيادة الياء بعد الياء كما فى الاسماء

پرونديدن پرونده كودن برهمن شدن پرو هودن
 بوز و نك و دوق ك بوبى او سته اولحق او حق صرق

پرهين كردن پرهين بيدن پرويدن بالفارسيه فى هذه السنه
 يغانق م اوجق

پرويدن بالضم پذيرفت شدن بالفارسيه پوز مايندن
 كيمك اوجق طيف اولحق صلح و حق

بوسیدن بوسیدن بوسیدن

بُزْمَرْدَن صلح بُزْهَان بُرْدَن صلح بُزُوهِدَن صلح

وفي هذه الخمسة بالفارسيين بُزِيدَن بضم بُزَانِيدَن بضم

بُزِيدَن بضم وفيها بالفتح وبالفارسي

بَسْتَن بفتح بَسْمَلَكْرَدَن بفتح بَسْنَدِيدَن بضم بالفارسي

وَكْرَهَا بضم بَسُوْدَن بضم بَسَجْدَن بضم بَسَلِيدَن بضم بَسَلِيدَن بضم

بِنَاهِيدَن بضم بِنْدَاشَتَن بضم بِنْدَاشَتَن بضم وفي هذه الحجة

بِالْفَارِسِيَّةِ بضم بُودَن بضم بُوَزِيدَن بضم بِالْفَارِسِيَّةِ بضم بُوَسِيدَن بضم

بوسیدن

بوسیدن بوسیدن بوسیدن

بُوسَانِيدَن بضم بُوسِيدَن بضم بُوشَانِيدَن بضم بُوشِيدَن بضم وفي

هذه الاربعة الفارسي وفي الاولين بالمهمله في التانيين

بِالْمَجْمُوعَةِ بضم بُوشَكُورَدَن بضم بُوَيَانِيدَن بضم بُوَيِيدَن بضم ومنها

بِالْفَارِسِيَّةِ بضم بُوَيِيدَن بضم بُهِيدَن بضم بِيچَانِيدَن بضم بِيچِيدَن بضم

فِيهَا بِالْفَارِسِيَّةِ بضم بِيخَتَن بضم پيرَايِيدَن بضم پيرَاَسَتَن بضم

بِيكِيدَن بضم بِيْمُودَن بضم بِيُوسَتَن بضم بِيُوسِيدَن بضم وفي هذه

الستة الفارسية وغير المفيد كله بالعربي

تَابِدْنَ تَاخْتَنَّ تَازِيدَنَّ تَأْسَهُ كَرَفَتَنَّ تَأْسِيدَنَّ
يلد رفق سكرتك تاسه دو تفتق تاسه نمتق

تَأْفَتَنَّ تَأَلِيدَنَّ تَوَاشِيدَنَّ تَوَاوِيدَنَّ تَوَسَّائِيدَنَّ
صكرتك بونق صرتق قرفتمتق

تَوَسَّيْدَنَّ بِالْفَتْحِ وَالْمُهْمَلِ تَوَشِيدَنَّ بِالضَّمِّ وَالْمَجْمُوعِ تَوَكِيدَنَّ
قرفتمق الكشمك بارهق و جلفتمق

تَوَجَّيْدَنَّ تَوَسَّيْدَنَّ تَوَغْيِيدَنَّ تَوَفَّيْدَنَّ تَوَكِيدَنَّ
يخج صفتق قرفتمق قورمق بنسرمك سكرتك

تَوَلَّوِيدَنَّ تَوَمَزَدَنَّ تَوَسَّيْدَنَّ تَوَجَّيْدَنَّ تَوَسَّائِيدَنَّ
صرتق اسم اولق هر مك مثل بچيون طو جلفتمق

تَوَسَّيْدَنَّ تَوَسَّيْدَنَّ تَوَانِسَتَنَّ تَوَانِيدَنَّ تَوَوُخْتَنَّ
طو جلفتمق دور جمد اف كرمك كو ج بنگ كرمك و قرفتمق

تَوَلِيدَنَّ بِالْفَتْحِ تَوَلِيدَنَّ بِالضَّمِّ تَوَرَّعَ شَدَنَّ تَوَرَّادَنَّ
صفتق اقلتمق بونمقا و نافتق بد كمك

تَوَسَّيْدَنَّ

تَوَزِيدَنَّ چَاهِيدَنَّ چَاهِيدَنَّ چَاهِيدَنَّ
كردشمك اردشمك ك

تَوَخَّشَدَنَّ بِالْعَرَبِيِّ جَوْبِيدَنَّ جَوَسَسَ كَرَدَنَّ
طاهي بلگمك ياعلور اولمق قرف جلد موق

جَوَسَسَدَنَّ جَوْرِيدَنَّ جَسَّائِيدَنَّ جَسَّيْدَنَّ
كردشمك اوردتمق يابند رفق و سبل ادر رفق سبل رلگمك و يابند

جَسَّتَنَّ بِالضَّمِّ جَسَّتَنَّ بِالْفَتْحِ وَالْعَرَبِيِّ فَمَا جِيدَنَّ
اسمك سكرتك اسطق

جَسَّائِيدَنَّ جَوْبِيدَنَّ جَسَّيْدَنَّ جَسَّيْدَنَّ جَسَّيْدَنَّ
طفرمق قربن اتمك اصر درمك قرف قرفتمق

بِالْقَافِ فِيهَا جَكَائِيدَنَّ جَكَدَنَّ كَوَزَ بِالنُّونِ مَقَامُ الْكَافِ
دسز مرق دتمقا

جَلِيدَنَّ جَمِيدَنَّ جَنَبَائِيدَنَّ جَنَبِيدَنَّ جَنَكِيدَنَّ
كرمك نغز ج رلگمك دبرند رلك دبرتمك بنگ لگمك

طَبَقَاتُ جَسَّائِيدَنَّ
بِالضَّمِّ وَالْمَجْمُوعِ

جَوْبِيدَنَّ بِالْعَرَبِيِّ

جُونَانِيدَن جُونِيدَن جِهَانِيدَن جَهِيدَن
 قِينَتَق قِينَتَق قِينَتَق قِينَتَق
 وفي هذه السبعة بالعربي جِيدَن جِرَه شِدَن
 دَرَمَك بَرَكَلَو وَيَكِن اَوَلَمَق
 خَابِيدَن خَارِيدَن خَاسَتَن خَايِيدَن جَبَه كَرْدَن
 اَوِيَق كَجِبَكَن وَفَشِيَق اَوُرُو طَرِيقَ جِينَك بُوغَمَق
 بِجُوز بِالنَاءِ مَقَامِ الْبَاءِ خِيِيدَن بِجُوز بِالْكَافِ مَقَامِ الْبَاءِ
 اِبَاغَلَه بَصِي

خِرَانِيدَن خِرَامِيدَن خِرُونِيدَن خِرِيدَن
 دَرَمَق دَرَمَق دَرَمَق دَرَمَق
 خَزِيدَن بِالْفَتْحِ وَالْمَجْمُوعِ خَزِيدَن بِالْكَسْرِ وَبِهَا خَسَتَن
 قَانَمَق اَكَلَمَك اَوْشَمَق
 خَبَانِيدَن خَسِيدَن خَشَكَار كَرْدَن خُشَتَن
 يَا تَمَق وَاوِيَق يَا تَمَق وَاوِيَق (بِرَسْمِي بَغَايَتِ صَرِيق) رُوِيَق وَيَا تَمَق

خَسَدَن

خَسِيدَن وَبِغَلَمَق
 خَسِيدَن وَبِغَلَمَق
 خَسِيدَن وَبِغَلَمَق

خَفِيدَن خَفِيدَن خَلَايِيدَن خَلِيدَن خَم دَادَن
 خَمِيدَن خَمِيدَن خَمِيدَن خَمِيدَن خَمِيدَن
 خُوبِيدَن خُوجِيدَن خُورَانِيدَن خُورْدَن خُوسَتَن
 اَوِيَق كُوز يَا شَرِيقَ يَدَرَمَك بَمَك دَمَلَك
 خُوسِيدَن بِالْمَهْمَلَةِ خُوشِيدَن بِالْمَجْمُوعِ خُونَانِيدَن خُونَدَن
 بُوَرَشَمَق وَدِيَا بُوَرِيقَ حُوشَكَلَمَك رُوَقَمَق رُوَقَمَق

خِرَانِيدَن خِرِيدَن خِرَانِيدَن خِرِيدَن
 طَارَمَق طَارَمَق طَارَمَق طَارَمَق
 دَادَن دَاسَتَن دَامِيدَن دَانِسَتَن دَانِيدَن
 وِبَرَمَك دُو تَمَق صَاوَرِيقَ بَلَمَك تَكَلَمَك
 دَسَاغُوش كَرْدَن دَرَامَدَن دَرَاوَرْدَن دَرِخْشَا نِيدَن
 جَمَق اِجْرُو كَلَمَك اِجْرُو كَلَمَك بِلَدَرَمَق

دِرَخْشَا بِيْدَنْ ^{بلد رفق} دِرَخْشِيْدَنْ ^{بلد رفق} بِجُوزِ بِالْفَاءِ نَامُ الْخَا

دِرْدَكُوْدَنْ ^{درد کردن} دِرُوْدَنْ ^{درو کردن} دِرَاوَانِيْدَنْ ^{دراویدن}
اخرق ^{اخرق} بجمک ^{بجمک} ابرو کلک و کرک ^{اگر کلک و کرک} بجد رَمَك

دِرُوِيْدَنْ ^{درویدن} دِرَبَانْتَنْ ^{دربانتان} دِرِيْبِيْدَنْ ^{دربیدن} بِالْتَشْدِيْدِ الْغَنِيْفِ
بجمک ^{بجمک} اکلک ^{اکلک} برفق ^{برفق} سکر تَرَمَك

دِرْدِيْدَنْ ^{دردیدن} دِمَارَاوِرْدَنْ ^{دما راوردن} دَمِيْدَنْ ^{دمیدن} دَوَانِيْدَنْ ^{دوانیدن}
اوغ رَمَق ^{اوغ رَمَق} دکه نچه رَمَق ^{دکه نچه رَمَق} افرمک بجمک بلد رَمَك

دَوِيْدَنْ ^{دویدن} دُوخْتَنْ ^{دوختن} دُوخْتِ دُوْسْتِ دَاخْتَنْ ^{دوست داشتن}
سکر مَمَك ^{سکر مَمَك} دَمَك ^{دَمَك} کِس اَبَمَك ^{کس اَبَمَك} دُوْسْتِ دُوْمَق

دُوْسَانِيْدَنْ ^{دوستانیدن} دُوِيْدَنْ ^{دویدن} بِالْمَهْمِ دُوْنِيْدَنْ ^{دو نیدن}
صوت رَمَق و بانه رَمَق ^{صوت رَمَق و بانه رَمَق} صوت و بایشمق ^{صوت و بایشمق} صامق

دُوْشَانِيْدَنْ ^{دوشانیدن} بِالْمَعْرِ ^{بالمعری} دَوِيْدَنْ ^{دویدن} دِيْدَنْ ^{دیدن} رَاوَرْدَنْ ^{راوردن}
صاف رَمَق ^{صاف رَمَق} سکر مَمَك ^{سکر مَمَك} کور مَك

دِرْدَكُوْدَنْ ^{درد کردن} دِرُوْدَنْ ^{درو کردن} دِرَاوَانِيْدَنْ ^{دراویدن}
دِرُوِيْدَنْ ^{درویدن} دِرَبَانْتَنْ ^{دربانتان} دِرِيْبِيْدَنْ ^{دربیدن}
دِرْدِيْدَنْ ^{دردیدن} دِمَارَاوِرْدَنْ ^{دما راوردن} دَمِيْدَنْ ^{دمیدن} دَوَانِيْدَنْ ^{دوانیدن}
دَوِيْدَنْ ^{دویدن} دُوخْتَنْ ^{دوختن} دُوخْتِ دُوْسْتِ دَاخْتَنْ ^{دوست داشتن}
دُوْسَانِيْدَنْ ^{دوستانیدن} دُوِيْدَنْ ^{دویدن} بِالْمَهْمِ دُوْنِيْدَنْ ^{دو نیدن}
دُوْشَانِيْدَنْ ^{دوشانیدن} بِالْمَعْرِ ^{بالمعری} دَوِيْدَنْ ^{دویدن} دِيْدَنْ ^{دیدن} رَاوَرْدَنْ ^{راوردن}

رَبَايِيْدَنْ ^{قابله رفق} رُوْبُوْدَنْ ^{قاپمق} رَخْشِيْدَنْ ^{بلد رفق} اَصْلَه

دِرَخْشِيْدَنْ ^{دراشیدن} رَسَانِيْدَنْ ^{رسانیدن} رَسْتَنْ ^{رستن} بِالْفَتْحِ رُسْتَنْ ^{رستن}
دراشید رَمَك ^{دراشید رَمَك} فرتلق ^{فرتلق} بجمک

بَالْضَمِّ رَسِيْدَنْ ^{ار شجاک} رَفْتَنْ ^{رفتن} بِالْفَتْحِ هِ رَفْتَنْ ^{سپه رَمَك} بِالضَمِّ
ار شجاک ^{ار شجاک} کتلمک ^{کتلمک} سپه رَمَك

رَمَانِيْدَنْ ^{ار کتلمک} رَمِيْدَنْ ^{ار مَمَك} رَجَانِيْدَنْ ^{ار جند رَمَك} رَنْجِيْدَنْ ^{ار کتلمک}
ار کتلمک ^{ار کتلمک} ار مَمَك ^{ار مَمَك} ار جند رَمَك ^{ار جند رَمَك} ار کتلمک

رَنْدِيْدَنْ ^{رندیدن} رُوْبَانِيْدَنْ ^{رؤبانیدن} بِالْوَحْدَةِ التَّحْتَا بِعَدَالِوَاوِ
فرتلق و بله طبرق ^{فرتلق و بله طبرق} سپه رَمَك

رَوِيَانِيْدَنْ ^{بتر مَمَك} بِالْمَسَاةِ التَّحْتَا سَه رَهَانِيْدَنْ ^{قوت رَمَق و صلور مَمَك} رَهَاكُوْدَنْ ^{قوت رَمَق و صلور مَمَك}
بتر مَمَك ^{بتر مَمَك} قوت رَمَق و صلور مَمَك ^{قوت رَمَق و صلور مَمَك}

رَهِيْدَنْ ^{قوت رَمَق} رَنْجِيْدَنْ ^{تغیلا مَمَك} رِيْدَنْ ^{دکه رَمَك} رِيْزَانِيْدَنْ ^{بجتملمک} رِيْسْتَنْ ^{بجتملمک}
قوت رَمَق ^{قوت رَمَق} تغیلا مَمَك ^{تغیلا مَمَك} دکه رَمَك ^{دکه رَمَك} بجتملمک ^{بجتملمک}

رباسدن

بالمهله ريشتن بالمهله ريهيدن زادن
طوغنق

زاويدن بالفارسي زايدن زدن زدايدن
كوشمك طوغنق طوغنق باس اهامق
زدودن زفرقيدن زنودن زنويدن زوليدن
ازحقن يكم ستمك والوقن م اسكودنك

بالفارسي ساختن ساويدن سايدن
دزكم ازكم م

سپردن سپري شدن سپوختن وفي هذه الله
اصمق تمام اولمق درمك

بالباء الفارسية ستادن سدن ستردن
المق م يوكك و بوغنق

سئودن سئيزيدن سئيدن سئختن
سئودن امك افلكك م قتلنق

سريدن

سريدن بالكسر والضم سرشتن سرنكيدن
ازمق بوغنق بارچشمق

بكسر سريدن سرودن سريدن بالزاء المعجمة
اكرمك ازمق لابق اولمق

سفتن سفليدن بالكسر سفليدن بالضم سكاليدن
دلمك سلق و بزمك مثل سئيزيدن باوز صفق

سكزيدن سنازودن سنجيدن سوختن
صومق بزمك طرفق كويتمك

سوزايندن سودن سوک داشتن
كينه رمك ازكم و ستمك باص دوغنق

شاريدن شاشيدن شاپتن شاپيدن
جافلنق اشمك يارمق لابق اولمق

شيليدن كوز يالغاء مقام اليا شتابايندن شتافتن
سلف و رمك او درمك زومك

معجم الراء
بجاء الراء
بجاء الراء
بجاء الراء

عوتف
شخصیدن شخودن شخولیدن شدن
صغور کشتک در او تفت

شرمیدن شرمیدن بشد در الواد شستن
رو تفت بومق

شکار کردن شکافتن شکر نیدن بالنع
رو اولق بارمق در کراومق

شکر نیدن بالکس شکر کردن شکستن شکفتن
عجب تفت مثل شکار کردن صمق عجبک و چکلنگ

شکو خیدن شکیفتن شمردن شمیدن بالنع
سکجیب تر از غه در مرق چک اچلق صمق شوان ابلک

شمیدن بالکس شناسانیدن شناختن شنا کردن
یلق و فوق لفق اکلدر مرق ابلک صود بزنگ

شنجیدن شوآ نیدن شهودن شنیدن
انجتمک اشترمک اشتمک

شو خیدن

شوخیدن شورانیدن شوریدن شولیدن
الا ببلک ابلک دلرنگ و قشدرق دلرک و قشقی الذین لکم

شویانیدن شفتن شیدن طبیدن
بدرمق مثل شوریدن قشقی طلبق

طرا زیدن طیر شدن طلبیدن هند التله
طوع لکل قاقوق طلب ابلک

مراکبه من العربی و الفارسی غالیدن غرنیدن
بج اورزیه بون لنت کلسنگ

بشدید الواء غرنیدن بالزاد الفارسیه غلتانیدن
ببرمجه او کشف لفق بوه لدرمق و بوه لفق

غلتیدن بجوز فهما الطاء مقام التاء غنشدن غنودن
بوه لفق مرن سبلک انز قشقی

غوریدن غولیدن غولانیدن
کشکر مک قنایق قنایق

فأخيدن فتادن فتاليدن فتودن
 بج زيمك
 دستك
 از باب اشغال ملك
 سنه فوق
 ابله

فراختن فراشيدن فراموش كردن فرخيدن
 بفر و كرم و كجهاك دوستك و شمعيني او تنق بمق دملك
 فرستادن فرسودن فرمودن فرهيختن
 در ملك او صمق و بگفك بوبريق صرمق
 و دملك
 فرو آمدن و بجوز بالبدال بدلواو فرو بردن
 اشغال ملك و انك بريمق
 فروختن فورفتن فريبايندن فريختن
 صمق طامق و بامق الالمق دنك اوامق
 فريختن فرودن فرودن بالمهمله فرودن بالمعجزة
 الالمق ارمق دوامق صمق
 فتانندن فگندن و بجوز زيادة الالف في هذه الحسة
 سلكك بريمق

كسامة

كسامة في فصل الالف فلخيدن فلخودن فتخيدن
 مثل فسدن دكز نمك
 فهميدن سرکه العربي والحي گاريدن كاستن
 اشفق املك و اشملك اكسمك
 كاستن بالمعجزة ابااء كافتن اصله نشكافتن
 اكن املك بارمق بارمق
 گاويدن گاوهدن گاهانيدن گاهيدن الي هنا
 بفر قرقق دبر تمك السامك اكسمك و اسلمك
 كله بالعربي گاييدن كداختن كدازانيدن كداشتن
 بفعل ملك ارمق ارمق قومق
 بجوز الواو و مقام الال كدازانيدن كداشتن كوازانيدن
 كچمك كچمك صانفپ نازيل كتمك
 كرايندن بالنون بعد الالف كرايستن كرايندن
 دندرمق صلوق قيل الملك

كسامة في فصل الالف فلخيدن فلخودن فتخيدن
 مثل فسدن دكز نمك
 فهميدن سرکه العربي والحي گاريدن كاستن
 اشفق املك و اشملك اكسمك
 كاستن بالمعجزة ابااء كافتن اصله نشكافتن
 اكن املك بارمق بارمق
 گاويدن گاوهدن گاهانيدن گاهيدن الي هنا
 بفر قرقق دبر تمك السامك اكسمك و اسلمك
 كله بالعربي گاييدن كداختن كدازانيدن كداشتن
 بفعل ملك ارمق ارمق قومق
 بجوز الواو و مقام الال كدازانيدن كداشتن كوازانيدن
 كچمك كچمك صانفپ نازيل كتمك
 كرايندن بالنون بعد الالف كرايستن كرايندن
 دندرمق صلوق قيل الملك

دوشتمك و جمع اولف

بالكسر كزأ بيدن بالفهم كزأ آمدن كزأ آوردن

مثل كزبين در ملك و جمع اولف
كزأ كزأ كزأ بالهربي كزأ ايندن كزأ بيدن
اهلك دكز ندر ملك و دندر ملك

كزأ سيدن كزأ فتن كزأ ديدن كزأ بايندن كزأ نيز كزأ
در شتمك دوتق انامق انامق جاره اهللك

كزأ نحتن كزأ نزا ايندن كزأ نستن كزأ نضف يا يه
نحتن نضف نعتق

كزأ را ايندن كزأ اردن كزأ ايندن بعد لالف والال
اوددمك اوددمك اصمق

بعده بالهاء بن المشاسن التحتاسن بعد الواو كزأ ايندن بالكسر

كزأ ايندن كزأ بيدن بالفهم كزأ ايندن بالفهم كزأ ايندن
ذبان اهللك اصمق اوددمك دوشتمك

كزأ

دوشتمك

ازدريك

ازدريك و ازلك

كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ

كزأ دن بالهربي كزأ بالفتح كزأ بالفهم بالهربي
اهي دتمك ديلمق

كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ
كزأ اهللك اهللك اهللك

ايضا كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ
سيلمك جاتلمق و دندر ملك اهللك صمق

كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ
اصمق شكر اهللك و وطن اهللك اهللك

كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ
اهلك صمق صمق صمق قازمق

بالهربي فيما كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ كزأ
يهي سكرتمك سكرتمك

٢٠

تنبیغ و صولق و بید
رفودن ایلمک

کین کوردن کوازه کوردن کوباییدن بالعربی و بیا
گزنلمک دگر رملک

الفارسی بعد الواو کوریدن کوش داشتن کوش کوردن
بلمک فلاق دتمق م

کوشیدن کوفش بالعربی فیما کویا نیدن بالمشاه
دورشمک دوکمرک سبلمک

التحتا سه بعد الواو هم بقیده بالعربی کلم بالفارسی

قصه اللام لاپیدن لابه کوردن بجوز فیما الواو
یلوارمق یلوارمق

مقام الباء لافیدن لرزاییدن لرزیدن
اولکمک دشملک دترمک

لغزاییدن لغزاییدن لنجیدن لنگیدن لوغیدن
طایندرمق طایبق طرمق اعسمن صاعمق

لیانیدن

لیانیدن کینیدن بالفتح و اکسرفیما **فصل المیم**

بلمق بلمق شتریم
ماییدن مایندن مانستن مچیدن مچیدن
اومق و دتمک و لکمک قالمق و قومق و بولمق قردمق حرکت اتمک

مردن مزیدن مسیدن مکیدن مولیدن
اولمق اتمک مثل مجیدن مثل مزیدن اطلتمک

موبیدن میجودن میانیدن مزیدن ناریدن
صغوصاعمق قورمق اولدمق مثل مکیدن اولتمق

نازیدن بالراء المعجمة فی الراء نالیدن ناییدن
نازلتمق اظمک اذفتمق

نیشتن نخشیدن نشانندن نشستن نغزیدن
بازتمق قفا لموگین دتمق دلمک اولتمق کوگنمک اولتمق

نکاریدن نکاشتن نگاه داشتن نگاه کردن
نشد ایلمک م و هم مک صغلیود و تمق تمق

بجوز حذف النها نكر نشت نكر يدين نكو هيدين
فوق

نمودن ننگ داشتن نواختن نواز يدين
كسرتنك غار دو تنق افشمنك

نورانيدين نورد يدين بالضم والفتح نوشانيدين
در درمك درمك اهرمك

نوشتن نوشيدن نويدن نويد دادن نوشانيدين
يازمنك اهرمك از قنق عوض درمك ياز درمنك

نهادن نهاريدين بالفتح والكسر نهفتن نيوشه کردن
فوق قرقنك كرتنمك واورنك دلك بلكاء ابلهك

نيوشيدن بالضم والكسر فيها **نور** و ابيدين واخيدن
اشمنك اخر اتمق دتمك

واريدن واگردن وزگردن وززيدن وزيدن
بجتمك يايق و اتمق اتمق قالدنق در شملك اسمك

و

ويشته کردن و نشكودن هراسا يدين
وقرقنق كبر در شملك قرقنق و ارمك و بلكمك

هراسيدن هسنت کردن هسنيدين هوا سيدن
اور كتمك و بلكمك و ارمك و صورت درمك بستمك

هوس کردن هشتن هسنيدين **هصل** باذ کردن
ح ف قوقنق اتمق

يارستن ياري دادن يار يدين يازيدن بالمعنى في الناس
اوبلكمك يازدم وينمك اتمق اوبنق كرتنمك

يافتن ياره شدن ياره کردن بنجودن بختودن
بومق ينرمك بارمق قشاعلمق

تمت فيهما القواعد والا مشه

اعلم كما ان الصرفين جعلوا الفعل وما يشتق منه اعني کردن

و یا بخرج منه میزاننا ووزنوغیره کذلک جملنا یا برادنه

فی الفارسی اعنی کردن و ما یخرج منه میزاننا و بینا

فیه القواعد والامثله لیقاس علیه مها امکن وانایینا

بالعربی لان تفسر الفارسی لا ینفع لغير العجم زیادة نفع

فعل مضارع یلمع کلمت زمانه

الاسته للمختلف کرد کند کردن

مصدر الیمک

گردد

نگردد

هنوز نگرده

کنند

هر آینه نکند

بکند

کند

کند کن مکن کردن گناه

نوعی استقل الیوم

نابینا نوعی برادر لو الیمک

آلت کردن

یک باز کردن

یک گونه کردن

آدب آلت

نابینا لایه که الیمک

فعل ماضی معمر و غایب الیوم بر غایب از کجفت زمانه

کننده یک

المطر و رات الملعون کرد کردند

تضعیر ماضی معمر و غایب

گردید

گردیدم

گردیدیم

فعل مضارع معمر و غایب

اعلم انه لافرق فی الضع الفارسی بین من المذکور والمؤنث

والتشبه و الجمع لفظابل منار کل منها من الاخر بحسب القرائین

فلذلک انحصرت الامثله فی السنه و کیفته اشتقاقا کردن کردن

والباقی منه طالمتموه ادنی توجه **للماضی** کرده شدید

گردد

گردد شدیم

گردد شدید

فعل مضارع معمر و غایب

فعل مضارع معمر و غایب

فعل مضارع معمر و غایب

گردد شدید
گردد شدیم
گردد شدید
گردد شدیم
گردد شدید
گردد شدیم

المنضم الى لفظ اسم المفعول **لحكي** **بعض** **لحال** **الماضي** **من** **المعلوم**

مي كورد مي كوردند مي كوردي مي كورديد

مي كوردم ^{مغذ غاب} **مي كورديم** ^{و من المجهول} **كورده** ^{مي شد}

^{مغذ غاب} **مي شدند** **كورده** ^{مي شد} **مي شديد**

كورده **مي شدتم** **كورده** **مي شديتم** **بر ماده** **كلمه** **من** **على**

الماضي الاصل في المعلوم وعلى الفرع في المجهول ثم هنا امثلا

اخر يفيد كل منهما نوعا من الإخبار عن الماضي

كورده است

^{مغذ غاب}

كورده **است** **كورده** **اند** **كورده** **اي** **كورده** **ايد**

كورده **ام** **كورده** **ايم** **لفظ** **است** **رابطه** **يفيد**

الثبوت اذا اتصلت بكلمة مفتوح الاخر بحب اثبات

النها خطا هو واما لفظا فيجوز حذف انها ساكن الاخر

يجب حذفها لفظا واثباتها وخطا كورسكت وبردست

وغيرهما وقد كورناوه لفظا وقد يحذف هي بالكلمه

ويكتفي بكسر اخر الكلمه نحو ايد وپكرست وان ديكور كسر الراء

۲۰۴

ولفظ اند کلمه بنید الجمعه و مال الزها کمال الف لفظ است

علی کمالا کنی و کثرا ما یحذف داله و الظاهرها تها هی لفظ است

ولکن قلب سنه نونا و تا و نه و الای نعلی هذا الهمزة فی الخطاب

والمشکلم مختصر منها و اختلاف غرکها بملا یمة ما بعدها

کرده بود کرده بودند کرده بودی کرده بودید
مفرد غایب انشعب

کرده بودم کرده بودیم ما را در آنها بر فی ماضی بودن

المنضم الی لفظ اسم المفعول کرده بوده است

کرده

کرده بوده اند کرده بوده ای کرده بوده اید کرده بودم

کرده بودیم باظهار الابط مفردا جمعا

می خواست کردن اشه کرک ادب می خواستند کردن می خواستی کردن

می خواستید کردن می خواستم کردن می خواستیم کردن

بضم ما یفدا الحکایته عن الحال الماضی المشتقة من خواستن

ای المصدر و الحاق الضمایر بالاول ادب بلدی توانست کردن

توانستند کردن توانستی کردن توانستید کردن

تَوَانِسْتُمْ كَرْدَن تَوَانِسْتِيم كَرْدَن باظهار الضماير في الخبر

الاول الذي هو ماضى توانس تَوَانِسْتَه اَسْت كَرْدَن

اده بهمه

تَوَانِسْتَه اَنْد كَرْدَن تَوَانِسْتَه اِي كَرْدَن

تَوَانِسْتَه اِيْد كَرْدَن تَوَانِسْتُمْ كَرْدَن تَوَانِسْتِيم كَرْدَن

بالرابط كما مِي تَوَانِسْت كَرْدَن

اده بهمه

مِي تَوَانِسْتَد كَرْدَن مِي تَوَانِسْتِي كَرْدَن :

مِي تَوَانِسْتِيْد كَرْدَن مِي تَوَانِسْتُمْ كَرْدَن مِي تَوَانِسْتِيم كَرْدَن

بزيادة

بزيادة ما يفيد الحكاير عن الحال انماضية لتوانس على المصدر بانظار

الضماير في المراد بَايَسْت كَرْدَن بَايَسْتَد كَرْدَن

انك كرك اولدي

بَايَسْتِي كَرْدَن الخ بزيادة ماضى بايس مع ماضى ضميره

على المصدر مِي بَايَسْت كَرْدَن مِي بَايَسْتَد كَرْدَن

انك كرك اولدي

الخ بزيادة ما يفيد الحكاير مع ضميره بَايَسْتَد اَسْت كَرْدَن

انك كرك اولدي

الخ بالروابط كما مِي بَايَسْت كَرْدَن

انك كرك اولدي

شَايَسْتَد كَرْدَن الخ بزيادة ماضى شايست مع الضماير

شایسته است کردن الح بالوابط

انگلیس

می شایسته کردن می شایسته کردن الح بابعد الحکایه

انگلیس

مع الضمایر کرده شده بود کرده شده بودند

ایلمنشی

الح بزیاده اسم مفعول شدن و ماضی بودن بعد مفعول الاصل

بابصا الضمایر الی التثنت کرده شده بوده است

ایلمنشی

کرده شده بودند الح بالوابط کا عرف و هذا المقدر مما يتعلق

بالماضی کاف للبدی فاذا اردت تعدیه هن التواعدا الی غیرهن

المصدر

المصدر من المصادر فا حذف فما مثل ما حد فثا فیه وزد هنک

عین ما زدنا هنا حتی تغیرک بلك هذه المعانی ولكن لا تفعل

ان ما ذکرنا تحت کل منها من القیود هو ما يستعمل کل فیه عرفا لعین

ما یفید مفرداته فی الاصل ثم اعلم انه قد هما من المدکورات ان الباء

المساء بالتحتمین المکسور فاقبلها تغید الخطاب و قد یجی ایضا

للمصدر اما و حد ما کما فی ساکن الاخر نحو مردی ای الرجولیه او مع الحذف

الفارسی کما فی سحرک الاخر نحو زید برکی الی الحیثیه والتنکیر نحو مردی

ایضا ای رجل من الرجال والنسبه کما فی لغة العرب هو ظاهر

کشد کینی کیند کئتم کئتم

بجذف نون کردن و قلب رایه نونا قلبا ابد الیا و یس شتقاق المصارع

فی الفارسی للمصدر قیاسی بل سماعی الایری ان الحاء من ساختن

ستلب الی الراء نحو سازد و من ساختن الی السین نحو شاسد

و من فروختن الی الشین نحو فروشد و لكن انقلاب الی اراء اکثر و کذا

لا ينطبق حال كل مصدر في اشتقاق مضارعه منه فمن اراد ان يتكلم
 بالفارسي فعليه ان يتحصر المصادر ومصط مضارع كل منها من الافواه
 ويقس غير عطف ما في هذا الكتاب ثم يمارس ثم اعلم كما ان المضارع
 في العربي محتمل الحال والاستقبال لكن بدخول السين او سوف
 كتخص الاستقبال وبدخول اللام للحال كذلك في الفارسي ختمها لكن
 بدخول كلمة من كتخص للحال نحو كند وبدخول الياء كتخص للاستقبال
 نحو بکند وهذه الياء يكون مضموما اذا كان اول المضارع مضموما كما هنا
 وكذا اذا كان باء او ميما وان لم يكونا مضمومين كويرد من يري
 ويرد من بردن بفتح الباء الياء في الساو ويرد واما اذا كان مفتوحا
 او مكسورا يكون الباء مكسورا نحو بداند وشناسد واذا كان اول المضارع
 همزة ينقلب بعد دخول هذه الباء والنون والميم النانقين ياء
 نحو بيفند ونيغند ومفيد من افتادون وكذا ما غيرهما في اوله
 الهمزة

کرده شود کرده شوند

مفرد غائب الياء كقولهم
 بهشتمه آفلن

کرده

کرده شوي کرده شويد کرده شوم کرده شويم
 بزيادة مضارع شدن بعد اسم المفعول وابرار الضماير في المضارع
 وكور زيادة الياء وكلمه في المذكورين في اول هذه المضارع ايضا
 يمتص احد المحتملين وهما امثلات اخر يفيد كل منها نوعان من الاخبار

المضارع او الحال كما كان في جانب الماضي كذلك هنا نحو
 خواهد کردن خواهم کردن خواهند کردن
 خواهيم کردن خواهيد کردن خواهند کردن
 توانند کردن بايد کردن بايدن کردن بايني کردن
 بايند کردن بايندم کردن باينديم کردن
 شاييد کردن شاييدن کردن شاييدن کردن
 شاييده آم کردن شاييده اينم کردن ماصال الضماير في الكل
 اليه الزوايد التي هي مضارع حواسن ومضارع توانستن ومضارع
 بايستن ومضارع شايستن ويجوز ادخال المذكورين في اولها

ايضا الاحتصاص المذكور وكور حذف الال من توارث المفرد فقط وح
 نعيد معنى مجهوليا نحو توان کردن می توان کردن ثم اعلم انه يجوز الاستنهام
 في كل ما يجرى فيه الحذف بغير معينه لكن بغير بينهما كحركة المشكلم عند التكلم
 كما لا يخفى اعلم ان المصدر يجرى على الظرف المشهور كقول
 مفردا وكردنها بزيادة الهاء والالف فقط معا وما يندر مثلا بل جمع في اكثر
 المتدات المتداولة اعني كقولها وما يكون على وزنه من ساير المصادر
 فليس يحتمل المصدر بل لما يدل على المعدل على المصدر يعني كقولها
 جميع كودتى الى المعدل للفعل وخوردنها جمع حورون الى لا كل وپوشدنها
 جمع پوشيدنها الى المعدل لللبس وكذا في الجمع يدكر الماضي
 والمصدر كورن كل ما يركب مع المصدر ما مضى حذف النون واستعمال
 ابقاء على صيغة الماضي نحو با بست كرد وپايد كورفس عليها غيرهما
 وپوشد المعنى المصدرى بالياء كما مر وپايد الشين المعجمة
 الى اخر صيغة الامر نحو دانش وپورش وروش للعلم والترتبة

والذباب

والذباب واذا اريد ان يجعل المصدر مجهولا جى بلفظ شدن بعد لفظ
 اسم المفعول نحو كرده شدن وكذا في غيره نعم ان المصدر كالا يتخلل
 الضماير في العري ولكن يضاف اليها نحو فعله فطها فعلهم آه كذلك
 في الفارسيه نحو كرده نش انك اتملكه كرددن او كرددن ايشان
 كرددن شما كرددن آنان كرددنت كرددن تو
 كرددن تان كرددن شما كرددتم كرددن من
 كرددنيم كرددن ما فطهران الشين المعجمة ضمير
 الغايب والتاء ضمير المحاطب والميم ضمير المشكلم ولا يبعد ان يكون
 كرددنت مختصرا من كرددن تو وكرددنتان من كرددن توان وكرددتم
 من كرددن من والحذف والاختصار كثر في الفارسيه جدا
 كنده بزيادة النون الساكن والهاء الغير المملووظ المضارع للمفرد
 يتقيد هذا الهاء مع الاسماء المركبة المفتوح الا واخر الالهة على العدد معنى
 آخر يك ساه و دو ساه و چهار مرده وغيرها وهذا معنى كل قياس

في مثل هذا التركيب كمنده كان بر ياده لفظ كان على المفرد
 في امر جميع الاسم في الفارسي ان الاسم لا تخلو اما ان يطلق على الحيوان
 او على الجماد فالاول بالالف والنون ان كان آفة ساكننا نحو اد ميان
 و جانوران وبالکاف الفارسي قبل ذيك الالف والنون ان كان متحركا
 نحو كمنده كان و فرشتگان و جوجکان و اما بالالف والهاء غالب
 نحو اسمائها وزنها وقد يؤخذ معنى الاسم الفاعل من غير المشتق بتعارفة
 لفظ كخور کر نحو با جدار و کفشر و غیرها و لفظ بان کوبا غنجان و کتیبان
 و لفظ دار کوبا جدار و علم دار او مشتق مختصر مناسب لا يراد منه
 الفاعل جو مهر شناس و آتش بزاصلها جوهر شناسنده و آتش پزنده
 و اما طريقة الصفة المسهمة بزيادة الالف في اخر صفة الامر نحو دانا
 و شنوا و توانا في المفرد للرايح في صفة العلم والسمع والطاقة و بزيادة
 الياء والالف الاخر والنون في الجمع نحو دانا يان الى اخره
 کرده بزيادة الياء لغير المملووظ في الاخر الماضي بعد فتم المفرد

کردگان

اسم لاد و بنا و النوع فليس في الفارسي صيغ مخصوص
 بل يستعمل في اسم لاد ما صافه لفظ الاله اسما ليراد الاله نحو انكردن
 و الت نوشتن و الت خوردن او يذكر اسم كل الاله مخصوصه
 نحو قلم و قلم تراش و غیرهما و اما في باء النوع و ساء المراه
 يضم الى النقل بعد الواحد و النوعية نحو کبکبار کردن و باری
 کردن و بک کوز کردن و کذا فضل التعجب ليس له لفظ مخصوص
 بل يستعمل ما يفيد معنى التعجب كوزی کردن و زوی کمنده
 و چه عجب کمنده است و غیرهما **اسم التفضيل** نحو کمنده تر کمنده تران
 بلفظ تر المفيد معنى التفضيل كما يحى به شتقا و جامدا
التصغير نحو کمنده یک کمنده یکان قبل الیه الذي في اخر اسم الفاعل باء
 و بزيادة الكاف كذا اصل بانمون في اخره بباء غير المملووظ نحو
 خوجیک و زنده یک و غیرهما وقد يكون بقلب تلك الیاء کاف
 نحو کمنده کلک و زنده کلک و خوجک و غیرهما و اما في الاسماء
 الکنیة الاواخره فبزيادة الكاف فقط نحو بکر و دخترک
 و غیرهما وقد تر سبب الاختصار في الضمائل مرارا تمت

حکمت آنچه بویا برت بدی
 کتبه نجویک صاجی قیلین
 اوقیه مذبور قللا اننه
 برافه جردنا بندند
 سرالدرالرحمن الرحمن
 یوم ناتی السکا، برهان
 مبدی غنجه النیاس هذا
 عذاب الیوم و کتوب الممال
 صافرا قل ان سنتم تحبون
 فاتبون حکمک الله
 و یغفر لکم ذنوبکم و الله
 غفور رحیم

وارتداد

س

بعون الله تمت الصحاح العجوة بحسن التوفيق والتيسر التي لا بد منها لكل
طالب الفارسي من الصف والكبير

سنة
٩٨٠



و

١٣٨٩

را بعد بر آنکس ترتیب کرده شد این رساله بر یک مقدمه
و بیست و دو اصل و قائم و مقدمه و ربیاه سه اصل اوله و ربیاه
صواب عملی اصل دوم و ربیاه لرقام مبتدئ اصل سوم و ربیاه
روزهای هفتگه اصل چهارم و ربیاه زوایا کتب سبب سبب سبب
اصل پنجم و ربیاه لرقام بزور و اصل ششم و ربیاه سال و ماه
اصل هفتم و ربیاه لغت اصل هشتم و ربیاه صور و شکل
اصل نهم و ربیاه قلب و کسر اصل دهم و ربیاه تشبیهات
اصل یازدهم و ربیاه لرقام اول کلمه اصل دوازدهم
و ربیاه واسطه کلمه اصل سیزدهم و ربیاه لرقام اول کلمه

۸